



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۷۸۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سمت سپیده

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سمت سپیده
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۹	به سوی کدام گروه می آیی؟
۱۰	عبادت واقعی را گم کرده ام
۱۲	تو شبیه فرشتگان من شده ای
۱۲	فانوس دریایی، سلام!
۱۴	علم بهتر است یا ثروت؟
۱۵	سلام ای هفتاد هزار فرشته!
۱۷	دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت
۱۸	صلوات برای تو می فرستیم
۱۹	فریاد در نیمه شب شهر
۲۰	آغوش مهربان فرشته ها
۲۱	گل سرسبد سخن مولای تو
۲۲	دانشی که فایده ای ندارد
۲۳	برای این دل خود چه کنم؟
۲۳	پندی از بهترین پدر
۲۴	هر چه می خواهد دل تنگت بگو
۲۵	در تنهایی به چه انس می گیری
۲۶	این کتاب را مخفی کن!
۲۸	نماز بهتر است یا خواب!
۲۸	بهترین برگ درخت چنار
۳۲	به دنبال صدقه دیگری هستم

- ۳۳ تو زنده ای به نور علم!
- ۳۳ وقتی عیدی های من گم شد.
- ۳۴ چرا تلاش نکردی که بدانی؟
- ۳۴ فقط یک بار نامه ما را بخوان.
- ۳۷ بهترین عمل در شب قدر چیست؟
- ۳۸ کاش ما چنین پیامبری داشتیم!
- ۴۰ شب عروسی خود را فراموش کرده ام.
- ۴۲ دانه به دنبال خاک نرم است.
- ۴۴ پیش به سوی جاودانگی!
- ۴۵ این قلم احترام دارد.
- ۴۶ نکته های آخر.
- ۴۷ منابع تحقیق.
- ۸۱ درباره مرکز

سرشناسه : خدایان آرائی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : سمت سپیده/ مهدی خدایان آرائی.

مشخصات نشر : قم: وثوق، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۷ص.

فروست : اندیشه سبز؛ ۳۸.

شابک : ۲۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۷-۱۱۴-۰

یادداشت : چاپ دوم.

موضوع : نثر فارسی -- قرن ۱۴.

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام -- احادیث

رده بندی کنگره : PIR۸۰۴۰/د۲۴۶۳س۸۱۳۹۲الف

رده بندی دیویی : ۸/۸۶۲فا۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۹۴۹۲

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من عاشق شب های کویر هستم، لحظه شماری می کنم تا فرصتی پیش بیاید و به کویر سفر کنم و محو سکوت کویر شوم.

شهر من در حاشیه کویر است، شبی از شب ها که مهمان کویر بودم، فریاد سکوت را با تمام وجودم می شنیدم. با دوستانم قرار گذاشته بودیم که وقت سحر به جستجوی سپیده برویم، چرا که در شهر هیچ اثری از سپیده نیست، آن قدر چراغ روشن کرده ایم که دیگر کسی به سپیده فکر نمی کند.

و چه شبی بود آن شب! هیچ وقت از یادم نمی رود، همه جا تاریکی بود که ناگهان نور سپیده، پهنه آسمان را روشن کرد، چه عظمتی داشت! چیزی که تا آن روز، ندیده و نشنیده بودم.

غرق دیدار سپیده بودم که به فکر فرو رفتم، سولی به ذهنم آمد: روشنی این لحظه به چه می ماند؟ همه جا تاریکی بود و به یک باره، نور صبح طلوع کرد و امید و روشنایی را در جان طبیعت زنده کرد.

آری! فقط علم و دانش می تواند چنین باشد، وقتی که تو در تاریکی ها قرار می گیری، این نور علم است که می تواند تو را به سر منزل مقصود رهنمون کند.

و این گونه شد که

من در آن سپیده دم، تو را یاد کردم و تصمیم گرفتم تا برای تو از ارزش علم بنویسم. به امید روزی که با هم به سمت سپیده حرکت کنیم.

مهدی خدامیان آرانی

مهر ماه ۱۳۸۹

به سوی کدام گروه می آیی؟

اینجا مدینه است، شهر پیامبر. آفتاب سوزان بر شهر می تابد و گرما بیداد می کند، باید سایه را پیدا کنم تا از این آفتاب نجات پیدا کنم. با خود می گویم من که در این شهر آشنایی ندارم، بهتر است که به مسجد بروم، آنجا می توانم قدری استراحت کنم.

وقتی وارد مسجد می شوم می بینم که گروهی از مسلمانان در مسجد هستند، تعجب می کنم، آنها این وقت روز در مسجد چه می کنند؟

در سمت راست محراب، گروهی مشغول خواندن دعا هستند، آنها رو به قبله نشسته اند و دست ها را مقابل صورت گرفته اند و با خدای خود مناجات می کنند، خوش به حال این مردم!

وقتی آنها را می بینم، همه خستگی راه از تن بیرون می رود، گویی جان تازه ای می گیرم، می روم و کنارشان می نشینم.

به به! عجب حال و هوایی!

بعضی از آنها گریه می کنند، با خدا عاشقانه سخن می گویند. آن طرف تر، عده ای دور هم جمع شده اند و مشغول گفتگو هستند، گاهی صدای آنها بلند می شود. با خود می گویم: آنها دیگر کیستند؟ چرا مزاحم دعای مردم می شوند؟ مسجد که جای سخن گفتن نیست؟ مسجد جای دعا خواندن و نماز خواندن است.

خدا بگویم با شما چه کند که تمرکز مرا گرفتید! آخر چرا نمی گذارید ما دعای خودمان را بخوانیم؟

از جای خود بلند می شوم، به سوی آنها می روم تا به آنها اعتراض کنم. وقتی نزدیک آنها می رسم، می بینم که آنها مشغول کسب علم و دانش هستند. آنها به

مردم احکام دین را یاد می دهند.

در همین لحظه، صدای صلوات به گوشم می رسد، همه نگاه ها به در مسجد خیره می شود، مردم از جای خود بلند می شوند، پیامبر به مسجد آمده است.

با خود می گویم پیامبر کنار کدام گروه خواهد رفت؟ آیا نزد کسانی خواهد رفت که مشغول دعا بودند و با خدا مناجات می کردند یا این که نزد اهل علم و دانش خواهد رفت؟

اکنون پیامبر نگاهی به هر دو گروه می کند و می گوید: «هر دو گروه، کار خوبی انجام می دهند. آنان دعا می خوانند و با خدا مناجات می کنند، اما اینان به علم و دانش پرداخته اند. بدانید که این گروه بهتر از اهل دعا هستند، من به پیامبری مبعوث شدم تا علم و آگاهی مردم را بالا ببرم».

بعد از این سخنان، پیامبر به سوی گروهی می رود که مشغول کسب دانش هستند و کنار آنها می نشیند.

او این گونه به مسلمانان می آموزد که کسب دانش از همه چیز بهتر است، اکنون همه می فهمند که مسجد باید بیشتر جای چه چیزی باشد. ای کاش همه مسلمانان از این کار پیامبر باخبر بشوند و بفهمند که پیامبر مجلس علم را از مجلس دعا بیشتر دوست دارد!۱

عبادت واقعی را گم کرده ام

حیف که ما از اسلام واقعی دور شده ایم، افسوس که فقط به اسم، مسلمان هستیم و از واقعیت اسلام به دور مانده ایم.

اسلامی که ما برای خود ساخته ایم با آن اسلامی که خدا آن را برای ما فرستاده است، از زمین تا آسمان فرق دارد.

دوست من! الان برایت ثابت می کنم. صبر کن!

بگو بدانم کلمه «عبادت»، تو را به یاد چه چیزی می اندازد.

خوب معلوم است، نماز، روزه، حج و...

حالا اگر کسی بتواند به مکه برود و

کنار کعبه «اعتکاف» کند، بهترین عبادت را انجام داده است. اعتکاف، یعنی این که به مسجد بروی و روزها روزه بگیری و شب ها نماز بخوانی.

همه قبول داریم که اگر کسی یک سال کنار خانه خدا به اعتکاف پردازد، بهترین نمونه عبادت را انجام داده است.

این توفیق بزرگی است که بتوانی یک سال مهمان خانه خدا باشی، یک سال هر روز، روزه بگیری و هر شب نماز بخوانی. این عبادت در واقع هم نماز، هم روزه و هم حج را با خود به همراه دارد.

حالا من می خواهم سخنی از حضرت علی(ع) برایت بگویم:

«اگر تو ساعتی کنار دانشمندان بنشینی تا از علم و دانش آنها بهره ببری، این کار تو، نزد خدا بهتر از هزار سال عبادت و یک سال اعتکاف کنار کعبه است، وقتی به دیدار شخص دانشمندی می روی بدان که این کار از هفتاد حج و عمره بهتر است.»^۲

دوست خوب من!

به راستی که ما راه را گم کرده ایم، جوانانی را می بینم که به عشق عبادت رو به سوی نماز و روزه آورده اند، اما آنان کمتر به کسب دانش می پردازند.

اگر می خواهی به سعادت برسی، اگر می خواهی واقعاً خدا را عبادت کنی، بهتر است به سوی دانش و معرفت بروی.

آیا از خود پرسیده ای که چرا حضرت علی(ع)، دیدار دانشمندان را بالاتر از هزار سال عبادت می داند؟

اگر تو هزاران سال نماز بخوانی؛ اما با علم و آگاهی بیگانه باشی، ممکن است لحظه آخر همه را بر باد بدهی، چقدر افرادی بوده اند که یک عمر نماز خواندند، اما سرانجام فریب شیطان را خوردند و دست از دین خود برداشتند.

عزیزم! بیا از امروز

با خود عهد ببندیم که دین را این گونه بشناسیم، دینی که یک ساعت به دنبال دانش بودن را بهتر از هزار سال عبادت می داند.

گاهی با خود می گویم که ما یک بار دیگر باید مسلمان شویم! ما باید بار دیگر آموزه های اسلام را تعریف کنیم، اگر این اسلام است، پس ما چه هستیم. چرا بعضی از ما، این قدر از علم و دانش فاصله گرفته ایم؟ چرا؟

تو شبیه فرشتگان من شده ای

وقتی یک مهمان به خانه تو می آید به او چه می گویی؟

این که سول ندارد، معلوم است، به او می گویم: «خوش آمدید».

حالا اگر مهمان تو، یک عرب زبان باشد به او چه باید بگویی؟

باید بگردم بینم در زبان عربی برای خوش آمد گفتن به مهمان چه می گویند.

«مَرَحَبَا بِكَ». این جمله ای است که عرب ها برای خوش آمد گفتن به مهمان می گویند.

آقای نویسنده! بگو بدانم این حرف ها را برای چه می زنی؟

می خواهم بگویم که خدا به بنده خود «مَرَحَبَا بِكَ» می گوید. یعنی خدا به بنده خود خوش آمد می گوید.

عجب! این خیلی جالب است. چگونه می شود که خدا این کار را می کند؟

وقتی این حدیث را شنیدی به جواب سولت می رسی.

پیامبر فرمود: وقتی بنده ای برای تحصیل دانش از خانه خود خارج می شود، خدا از بالای عرش خود او را صدا می زند و به او چنین می گوید:

خوش آمدی ای بنده من! آیا می دانی به دنبال چه هستی؟ آیا می دانی که تو به چه مقامی رسیده ای؟ بدان که تو امروز شبیه فرشتگان من شده ای.

من تو را به آرزویت می رسانم و حاجت تو را روا می کنم. ۳

فانوس دریایی، سلام!

وقتی که نماز شب می خوانی فقط برای خودت می خوانی، یعنی اثرات آن بیشتر به خودت می رسد، رحمت خدا را به سوی

خود جذب می کنی. بله، به خاطر نماز خواندن تو، فیضی هم به جامعه می رسد، اما باید بدانی که این نماز و روزه، بیشتر بهره فردی دارد.

وقتی به سوی شناخت و علم می روی، مانند چراغی می شوی که همه جامعه را روشن می کنی. تو لازم نیست به خودت زحمت بدهی، ویژگی چراغ، این است که اطراف

خود را روشن می کند. تو می توانی مانند یک فانوس دریایی باشی و راهنمای کسانی باشی که در دریای زندگی، راه خود را گم کرده اند.

موقعی که وقت می گذاری و به مطالعه علم دین می پردازی و سخنان اهل بیت (ع) را می خوانی، همچون فانوس هستی به دیگران نور می بخشی. آیا می دانی در این هنگام، تو چقدر با ارزش می شوی؟ پیامبر فرمود: «اگر یک نفر را به راه راست هدایت کنی، این کار برای تو از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر است.» ۴.

علم بهتر است یا ثروت؟

یادش به خیر! روزهایی که در مدرسه بودیم و معلّمان ما، هر سال به ما می گفتند که درباره این موضوع انشا بنویسید: علم بهتر است یا ثروت؟

ما هم با آن ذهن کودکانه خود چیزهایی می نوشتیم و می گفتیم که علم بهتر است.

وقتی کمی بزرگ شدیم دیدیم که جامعه ما این را قبول ندارد، این جامعه، ثروت را بهتر از علم می داند.

آری! ما ایرانی ها خوب شعار می دهیم و می گوئیم که علم بهتر است، امّا باور ما چیز دیگر است و همین نکته باعث عقب ماندگی ما از خیلی چیزها شده است.

در روزگار جوانی مثل خیلی ها باور داشتیم که ثروت بهتر از علم است، مدّت ها گذشت تا فهمیدیم که حقیقت چیست. اکنون دیگر یقین دارم علم بهتر از همه چیز است.

حتمّاً می پرسی: چرا این سخن را می گوئیم؟

می خواهم در جواب این سؤل تو، سخنی از حضرت علی (ع) برایت بنویسم:

آن حضرت فرمود: به چند دلیل علم بهتر از ثروت است:

۱ - پیامبران و خوبان دنیا از خود، علم به یادگار گذاشتند و ستمکاران دنیا، ثروت را به یادگار گذاشتند، پس علم و دانش، میراث خوبان است و ثروت، میراث

ستمکاران.

حالا بگو بدانم آیا بهتر نیست من به دنبال میراث پیامبران باشم؟

۲ - علم هرگز با انفاق کم نمی شود، تو می توانی از علم خودت هزاران نفر را بهره مند کنی و این کار ذره ای از سرمایه علمی تو کم نمی کند، اما اگر ثروتی برای خود جمع کنی، وقتی آن را به دیگران بدهی از آن کم می شود.

آیا بهتر نیست من در جستجوی چیزی باشم که با انفاق کردن کم نمی شود؟

۳ - وقتی ثروتی را برای خود جمع می کنی باید همیشه مواظب آن باشی تا کسی آن را به سرقت نبرد، تو باید نگهبان ثروت خود باشی، اما علم نگهبان توست، هیچ کس نمی تواند آن را از تو براید.

۴ - اگر همه ثروت دنیا برای تو باشد، این ثروت فقط تا لحظه مرگ مال توست، وقتی چشم از این دنیا ببندی دیگر مال تو نیست، تو از همه دنیا فقط یک کفن می توانی با خود ببری، اما وقتی تو علم و دانش کسب می کنی و شناخت و معرفت نسبت به خدا پیدا می کنی، این علم را با خود به آن دنیا می ببری و از آن بهره می گیری. ۵

سلام ای هفتاد هزار فرشته !

می بینم که از خانه بیرون آمده ای، کجا می روی؟

می روم به مسجد.

الان که وقت نماز نیست، مسجد که خبری نیست.

می روم تا در آنجا حدیثی بشنوم، سخنی یاد بگیرم، علمی بیاموزم. الان پیامبر در مسجد است و برای مردم سخن می گوید.

پس تو برای کسب علم و دانش از خانه بیرون آمده ای. آفرین بر تو!

ممنونم که مرا تشویق می کنی، اما بدان که قبل از تو عده زیادی مرا تشویق کردند.

اینجا که کسی نیست. چه کسی

تو را تشویق کرد؟

هفتاد هزار فرشته.

چه حرف ها می زنی مگر فرشتگان بیکار هستند که بیایند تو را تشویق کنند؟

آقای نویسنده! من خودم از پیامبر شنیدم که فرمود: وقتی کسی برای یادگیری دانش از خانه اش بیرون می آید، هفتاد هزار فرشته به همراه او می آیند و برای او از خدا طلب رحمت می کنند. ۶

در آن روزگار، در مدینه، مردم از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بودند، یکی از بهترین راه ها برای کسب دانش این بود که از خانه بیرون بروند و در مجلس علم شرکت کنند و حدیث بیاموزند، برای همین پیامبر این گونه سخن گفتند: «هر کس از خانه اش برای طلب علم بیرون برود، فرشتگان او را همراهی می کنند».

اما امروز تو در خانه ات نشسته ای، حوصله ات سر می رود، نمی دانی چه کنی. وقت داری اما برنامه نداری. تلویزیون هم روشن است، فکری به ذهنت می رسد، با خود می گویی به جای این که جوانی خود را صرف این سریال های بی محتوا بکنم خوب است کتاب مطالعه کنم. اما چه کتابی؟

فکر می کنی، می گویی خوب است کتابی بخوانم که دانش و معرفت دینی مرا بالا ببرد. از جای خود برمی خیزی، در قفسه کتاب به دنبال ترجمه کتاب «اصول کافی» می گردی. تو می دانی که این کتاب، یکی از بهترین کتاب های دینی است. آن را برمی داری. باور کن آن لحظه ای که دست می بری و کتاب را برمی داری هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می کنند.

شاید تو هم مثل خیلی ها در خانه ات، حتی یک قفسه کتاب هم نداری!

اشکالی ندارد، ما را این گونه تربیت کرده اند که کمتر به فکر کتاب و کتابخانه هستیم!

آیا می دانی نشانه مردان بزرگ تاریخ چیست؟ انس با کتاب

و داشتن کتابخانه خصوصی.

خوب، کار دیگر بکن. کامپیوتر خودت را روشن کن و در اینترنت به دنبال کتاب های خوب و مذهبی بگرد. وقتی یک کتاب خوب را پیدا کردی، شروع به مطالعه آن کن.

باور کن وقتی شروع به دانلود کتاب می کنی، هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می کنند، زیرا تو با خواندن آن کتاب، پا در وادی علم و معرفت خواهی گذاشت، و دوست خدا خواهی شد، فرشتگان حق دارند تو را تشویق کنند.

دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت

ای ابوذر! یک ساعت به دنبال کسب علم و دانش بودن از خواندن همه قرآن بهتر است.

ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ یعنی یک ساعت دنبال علم بودن از ختم قرآن بیشتر ثواب دارد؟

ای ابوذر! تو باید به دنبال علم و آگاهی باشی. هیچ وقت فراموش نکن که خدا، یک ساعت تحصیل دانش را از دوازده هزار ختم قرآن بیشتر دوست دارد. ۷.

این سخن تو را هرگز فراموش نخواهم کرد.

شاید بگویی که من مثل بقیه مردم نیستم که یک کاری را برای ثواب زیاد آن انجام بدهم، اصلاً ثواب های زیاد برای من چندان جذاب نیستند.

هدف من در اینجا، ذکر کردن ثواب های زیاد نیست. هدف من این است که برای تو مقایسه ای بین کسب علم و کارهای دیگر داشته باشم، تو به آن مقایسه توجه کن و به راز ارزشمند کسب علم و معرفت، فکر کن!

دوست خوب من!

اگر تو قرآن بخوانی و ساعتی در معنای آیه های آن فکر کنی، این باعث می شود که زندگی تو رنگ و بوی قرآن بگیرد، اما اگر هزاران بار قرآن را از اول تا آخر بخوانی و نفهمی که چه می خوانی،

این قرآن خواندن نمی تواند در زندگی امروز تو تأثیر بگذارد.

و وقتی به تاریخ مراجعه می کنی می بینی که ابوذر با بقیه مردم فرق زیادی داشت، راز این تفاوت ابوذر در این است که او اهل دانش و معرفت شد. زمانی که عثمان، خلیفه سوم روی کار آمد، همه به خواندن قرآن مشغول بودند، مسجدها پر از کسانی بود که نماز می خواندند، اما فقط ابوذر بود که مقابل ظلم های عثمان ایستاد، فریاد برآورد و اعتراض کرد.

او که اهل دانش و شناخت بود، فهمید که عثمان چگونه آرمان های آسمانی پیامبر را از بین می برد. او خیلی چیزها را فهمید، چون اهل دانش بود و برای همین فریاد اعتراض خود را برآورد و آرامش خلیفه را بر هم زد. عثمان او را به بیابان «رَبْدَه» تبعید کرد تا مظلومانه در آنجا جان بدهد.

درست است ابوذر در «رَبْدَه» به شهادت رسید، اما فریاد او هرگز خاموش نشد، فریادی که هنوز هم به گوش می رسد. ۸.

صلوات برای تو می فرستیم

بگو بدانم تو چه موقعی صلوات می فرستی؟

وقتی که نام پیامبر را می شنوم، احترام می گیرم و صلوات می فرستم.

دیگر چه موقعی؟

در تشهد نماز هم می گویم: اللهم صل على مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ. خدایا! بر مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد درود بفرست.

آیا می دانی فرشتگان چه موقع صلوات می فرستند؟

مثل ما وقتی که نام پیامبر را می شنوند.

آیا دوست داری کاری کنی که هفتاد هزار فرشته با دیدن تو همه یکصدا بگویند: «اللهم صل على مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ».

چگونه چنین چیزی ممکن است؟

حضرت علی (ع) می فرماید: «وقتی که تو به جستجوی دانش می پردازی، هفتاد هزار فرشته برای دیدن تو صف می کشند

و همه با هم می گویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ۹.

فریاد در نیمه شب شهر

از قیافه شما معلوم است که مسافر هستید، گویا در شهر طوس آشنایی هم ندارید. درست است؟

آری! من به شهر شما آمده ام و به دنبال جایی می گردم تا در آن اقامت کنم.

افتخار بدهید امشب، مهمان خانه ما باشید.

نه. من مزاحم شما نمی شوم.

چه مزاحمتی؟ ما مردمان این شهر بسیار مهمان نواز هستیم.

من وسایل خود را برداشتم و همراه او به سوی خانه اش رفتم. خدا را شکر کردم که من را غریب و تنها در این شهر رها نکرد و همین که به دروازه این شهر رسیدم، این برادر مرا به خانه دعوت کرد.

جای شما خالی! صاحب خانه آن شب چه شام خوشمزه ای تهیه کرده بود، من که بعد از مدّت ها پیاده روی خیلی گرسنه بودم، شام مفصّلی خوردم و برای خواب آماده شدم. از صاحب خانه عذرخواهی کردم و به خواب ناز فرو رفتم.

فکر کنم چند ساعتی خوابیده بودم که صدایی به گوشم رسید: «ای شاهزادگان دنیا! کجائید؟ کجائید؟ بیایید ببینید که من چه لذّتی می برم!».

از جای خود بلند شدم، هوا هنوز تاریک بود، گویا ساعتی تا اذان صبح باقی مانده بود، با خود گفتم: در این نیمه شب، کیست که این گونه سخن می گوید؟

دوباره به زیر رختخواب رفتم، شاید نیم ساعتی گذشت که دوباره همان صدا به گوشم رسید: «ای شاهزادگان! کجائید...».

دیگر خواب از سرم پریده بود، بلند شدم وضو گرفتم و نماز شب خواندم. بعد از مدّتی صدای اذان صبح به گوشم رسید. صاحب خانه بیدار شده بود و می خواست به مسجد برود، به سویش رفتم، سلام کرده و گفتم:

این چه کسی

بود که نیمه شب آن گونه فریاد می زد؟

چگونه او را نمی شناسی؟ او مردی است که افتخار ایران زمین است. خدا به من این سعادت را داده است که همسایه او باشم.

او چه کسی است؟

دیشب تو آن قدر خسته بودی که حال و حوصله نداشتی برایت سخن بگویم. همسایه ما، خواجه نصیرالدین طوسی، همان عالم بزرگ است.

عجب! خوب برای چه او نیمه شب آن گونه سخن می گوید؟

او معمولاً شب ها تا به صبح مشغول مطالعه و تحقیق است، او هرگز دست از کسب دانش برنمی دارد، او در سکوت شب برای خود دنیایی دارد، در حین مطالعه به او لذتی دست می دهد که ناخودآگاه فریاد برمی آورد: «ای شاهزادگان کجائید؟».

آن شب من به فکر فرو رفتم. لذتی را که خواجه نصیرالدین طوسی از کسب علم و دانش می برد، بهتر از همه لذت های دنیاست. علم و دانش برای او، آنقدر شیرین و لذت بخش است که ناخودآگاه این گونه فریاد برمی آورد.

به راستی که این صدای او، فریادی است که تاریخ هیچ گاه آن را فراموش نخواهد کرد، فریاد او برای همیشه بر سر کسانی که برای لذت به دنبال پول و ثروت و مقام هستند، خواهد بود، ای مردمی که به دنبال پول و مقام هستید؛ بدانید که لذت شما زودگذر است، به زودی شما از پست و مقام و پول خود جدا می شوید، اما کسی که به دنبال علم و دانش بوده است، هیچ گاه از لذت خود جدا نمی شود. لذت او از درون و عمق وجود اوست، و لذت شما از بیرون! ۱۰

آغوش مهربان فرشته ها

تو از خانه خود برای کسب دانش بیرون می آیی و در راه آگاهی و

دانستن قدم برمی داری. بدان که به هر قدمی که در این راه برمی داری خدا ثواب هزار سال عبادت به تو می دهد، فرشتگان با بال های خود تو را در آغوش می گیرند. ۱۱

این سخن پیامبر است که برای تو بیان کرده است.

تو کدام کار خوب را سراغ داری که وقتی در آن راه قدم برداری، خدا این قدر تو را دوست داشته باشد؟

آیا هنوز هم شک داری که بهترین راه برای نزدیک شدن به خدا، تلاش برای کسب علم است؟

وقتی تو کتابی را می خوانی که تو را با خدا بیشتر آشنا می کند، بدان که رحمت خدا بر تو نازل می شود.

خدا دوست دارد که بندگانش با تحقیق و دانش او را عبادت کنند، برای همین است که خدا این قدر بندگان خود را به فراگیری علم تشویق نموده است.

چقدر خوب است که دینداری ما از روی علم و آگاهی باشد!

گل سرسید سخن مولای تو

نمی دانم نام «سید رَضِیَّ» را شنیده ای یا نه؟

او کسی که است عمر خود را صرف جمع آوری سخنان ارزشمند حضرت علی (ع) نمود. تا زمان او، کسی مجموعه کاملی از سخنان آن حضرت را جمع آوری نکرده بود.

این کار او، سال ها طول کشید و سرانجام کار جمع آوری «نهج البلاغه» به پایان رسید. آری! نام او و کتابی که او برای جمع آوری آن زحمت کشید، جاودانه شد.

وقتی تو می خواهی از سخنان گهربار حضرت علی (ع) بهره بگیری به «نهج البلاغه» مراجعه می کنی.

اکنون که سید رَضِیَّ را شناختی، می خواهی با هم نزد او برویم و مقداری با او سخن بگوییم، من می خواهم از او سؤالی بپرسم. آیا با من موافقی؟

جناب سید رَضِیَّ! چقدر خوب شد که شما

«نهج البلاغه» را تألیف نمودید، اگر شما این کار را نمی کردید، امروز ما این مجموعه ارزشمند را نداشتیم و خیلی از سخنان گهربار حضرت علی (ع) از بین می رفت.

تألیف این کتاب، فقط با توفیق خود حضرت علی (ع) بوده است. اگر آن حضرت به من کمک نمی کرد من نمی توانستم این کار را انجام بدهم.

به نظر شما کدام سخن حضرت علی (ع) بهترین سخن است. به بیان دیگر، گل سرسبد کتاب شما کدام است؟

همه سخنان حضرت علی (ع) زیبا و ارزشمند است، اما به نظر من یکی از سخنان آن حضرت هست که قیمت به آن نمی نشیند و مثل و مانند ندارد.

آن سخن کدام است؟

جمله ای کوتاه اما بسیار با معنا. آنجا که حضرت می فرماید: «قیمت هر کس به مقدار علمی است که دارد»، حضرت علی (ع) برای ما این واقعیت را روشن می کند که هر چه انسان دانش و علم بیشتری بیاموزد ارزش بیشتری پیدا می کند. افرادی را می بینی که میلیاردها ثروت و پول دارند، اما از دانش بهره ای نبرده اند. ۱۲

دانشی که فایده ای ندارد

پیامبر وارد مسجد می شود، نگاه می کند که گروه زیادی از مردم در گوشه ای از مسجد جمع شده اند.

آنجا چه خبر است؟

آقایی که علم زیادی دارد به مسجد آمده است و مردم به دور او جمع شده اند.

او چه علم و دانشی دارد؟

او شعرهای زیادی را حفظ است و همه حوادثی که سال ها قبل روی داده است را می داند.

این علمی که او دارد سودی برای شما ندارد و ندانستن آن نیز ضرری برایتان ندارد.

آری! پیامبر آن روز به یاران خود یاد داد که فقط به دنبال علمی بروند که

ارزش یادگیری دارد، علمی که دانستن آن سعادت و خوشبختی را به ارمغان بیاورد. ۱۳

برای این دل خود چه کنم؟

نمی دانم چرا دلم این قدر سیاه شده است. اصلاً حال و حوصله ندارم. خسته ام، همه چیز دارم، اما نشاط ندارم، عمری به دنبال پول دویدم، حال که به آن رسیده ام، آن شور و نشاط را ندارم، دل مرده ام، چه کنم؟ آیا راه حلی به ذهن شما می رسد؟

این سخن وحیدآقا بود که برای مشاوره نزد من آمده بود. به نظر شما من باید به او چه می گفتم.

او درست می گفت دل او مرده بود، و تو خودت می دانی کسی که دل مرده است، هیچ نشاطی ندارد، اصلاً از عبادت لذتی نمی برد، از دنیا و زیبایی های دنیا هم سیر است، هیچ چیز برای او جذاب نیست.

با خود فکر کردم، یاد حدیثی از امام رضا(ع) افتادم. در آن حدیث اشاره شده بود که هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس یاد اهل بیت(ع) بشود و سخنان آنها بیان شود، او هرگز دل مرده نمی شود.

برای همین به این بنده خدا گفتم: سعی کن هر روز مقداری از سخنان اهل بیت(ع) را بخوانی، سخنان چهارده معصوم مانند آب زلالی است که قلب تو را جان می دهد و زنده می کند، سخن آنان نور است و مایه روشنی و نشاط جان تو خواهد شد.

تازه این اثر علوم اهل بیت(ع) در این دنیا است. روز قیامت که فرا برسد، همه انسان ها، دل مرده خواهند بود، اما قلب کسانی که با علم اهل بیت(ع) خو گرفته اند، شاداب و با نشاط خواهد بود. این وعده امام رضا(ع) می باشد.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که همواره با دانش اهل بیت(ع) مأنوس هستند و از آب زلال سخنان آنها بهره می برند. ۱۴

پندی از بهترین پدر

با این عجله کجا می روی؟ صبر کن من هم بیایم.

می خواهم نزد پدر بروم

تا او مرا نصیحت کند، به خدا نصیحت های او راه سعادت را برای من روشن می کند.

من هم دوست دارم تا نصیحت «لقمان حکیم» را بشنوم. خوشا به حال تو که پدری همچون لقمان داری.

خوب، بیا با هم نزد پدر برویم.

به سوی خانه لقمان حرکت می کنیم. وقتی آنجا می رسیم، سلام کرده و منتظر می شویم تا لقمان پندی حکیمانه به ما بدهد.

حتماً می دانی که لقمان، حکیم بزرگی است و قرآن در مورد حکمت و دانش او سخن گفته است.

اکنون لقمان رو به پسرش می کند و می گوید:

«فرزندم! تلاش کن تا در هر ساعت از شبانه روز بهره ای از علم و دانش داشته باشی، اگر تو لحظه های عمر خود را صرف

علم و دانش نکنی، بدان که ضرر کرده ای.» ۱۵.

آری، اگر عمر گرانبها را صرف چیزی غیر از علم کنی، سرانجام روزی پشیمان خواهی شد.

هر چه می خواهد دل تنگت بگو

تیرماه سال ۱۳۸۹ بود و من با گروهی از دانشجویان به سفر عمره رفته بودم، سفر بسیار خاطره انگیزی بود. یکی از شب ها که کنار کعبه نشسته بودیم، یکی از دانشجویان نزد من آمد و سؤالی را مطرح کرد. من با حوصله به سؤل او جواب دادم. فکر می کنم جواب من حدود نیم ساعت طول کشید، او با دقت به سخنان من گوش می کرد.

وقتی سخن من تمام شد، قطرات اشک را در گوشه چشم او دیدم، او رو به کعبه کرد و از خدا تشکر کرد و بعد به من چنین گفت:

من همین سؤل را در مسجد محله خود از آقای پرسیدم. آیا می دانید او به من چه گفت؟

خوب معلوم است، جواب سؤل تو را داد؟

خیر! او وقتی سؤل مرا شنید

به من گفت: «تو کافر شده ای!». او چون جواب سؤل مرا نمی دانست به من چنین گفت. من هم از آن روز دیگر مسجد نرفتم. من فقط یک سؤل مطرح کرده بودم، آن هم به صورت خصوصی. من به دنبال پاسخ بودم، اما او...

* * *

دوست من! اگر سؤل به ذهن تو رسید به دنبال جواب آن باش، باور کن که سؤل تو، شبهه نیست، بلکه رحمت است، باعث رشد و شکوفایی جامعه می شود.

یقین بدان که وقتی سؤالی در ذهن تو نقش می بندد، جوابی برای آن هست، فقط تو باید جستجو کنی تا کسی را پیدا کنی که بتواند به درستی جواب تو را بدهد.

اکنون می خواهم حدیثی از پیامبر برای تو بخوانم. این حدیث را به خاطر بسپار، از آن به بعد هر کس به سؤل کردن تو اعتراض کرد، این حدیث را برای او بخوان.

پیامبر به حضرت علی (ع) فرمود: ای علی! کسی که سؤالی دارد می تواند به راحتی سؤل خود را بپرسد و هرگز کسی به خاطر سؤل کردن از چیزی که نمی داند، سرزنش نمی شود. ۱۶

آری! در مکتب اسلام، سؤل قداست دارد، کسی را که در جستجوی دانستن است، باید احترام کرد، این که من جواب سؤل او را نمی دانم و نمی توانم او را قانع کنم دلیل نمی شود که فریاد برآورم که تو چرا در دین خدا شبهه می کنی.

البته روشن است که بعضی از سؤالات را نباید در میان جمع مطرح نمود، زیرا همه مثل تو که حوصله ندارند به دنبال جواب بروند، ممکن است فقط سؤل را به خاطر بسپارند و هرگز به دنبال جواب آن نروند.

در تنهایی به چه انس می گیری

یک روز پیامبر به مسجد آمد

و برای مردم چنین سخن گفت: طلب دانش بر همه شما واجب است، بدانید که وقتی در طلب دانش هستید در حال عبادت هستید، وقتی با یکدیگر در مورد مسائل علمی سخن می‌گویید، فرشتگان برای شما ثواب گفتن «سبحان الله» را می‌نویسند.

وقتی شما به افراد دیگر علمی را می‌آموزید این کار شما برای شما صدقه حساب می‌شود و بلاها را از شما دور می‌کند و به خدای بزرگ نزدیک می‌شوید.

بدانید علم مایه انس شما در تنهایی هاست. فرشتگان بر اهل علم درود می‌فرستند و همه موجودات برای آنها طلب رحمت می‌کنند.

علم، باعث زنده شدن قلب‌ها می‌شود و انسان را به مقام‌های بزرگ می‌رساند. ۱۷

این کتاب را مخفی کن!

من در بغداد زندگی می‌کنم، شهری که پایتخت جهان اسلام است. روزگرم بد نیست، خدا را شکر می‌کنم که می‌توانم به قدر توان خود به شیعیان کمک کنم. حتماً می‌دانی که امام حسن عسکری (ع) در شهر سامرا می‌باشد. سامرا یک شهر نظامی است، حکومت وقت که از امام عسکری (ع) ترس زیادی دارد، اجازه نمی‌دهد امام از این پادگان نظامی خارج شود زیرا آنها شنیده‌اند که فرزند او، همان مهدی موعود است.

خبری خوش برای تو دارم. آخر این هفته به سامرا خواهیم رفت و امام خود را خواهیم دید، تو هم می‌توانی همراه من بیایی.

نگران نباش! من در حکومت عباسی دوستان زیادی دارم، درست است که آنها شیعه نیستند، اما با من رفاقت دارند، آنها مواظب من هستند و نمی‌گذارند برای من مشکلی پیش بیاید. روز جمعه من در حضور امام خود خواهم بود و بوی بهشت را احساس خواهم کرد.

این چیست که این‌گونه آن را مخفی می‌کنی؟

این کتاب یکی از دانشمندان شیعه است، من به تازگی این کتاب را توانسته ام تهیه کنم. اکنون می خواهم آن را به سامرا ببرم تا نشان امام عسکری (ع) بدهم.

خوب چرا آن را مخفی می کنی؟ همراه داشتن کتاب که جرم نیست.

تو چقدر ساده هستی، اگر مأموران حکومتی بفهمند که من این کتاب را دارم، آن را گرفته و پاره اش می کنند.

ما دیگر نزدیکی شهر سامرا رسیده ایم، آن برج متوکل است که به چشم می آید، این علامت آن است که راه زیادی تا مقصد نداریم. ۱۸.

اکنون به دروازه شهر رسیده ایم، بهتر است وارد شهر بشوم.

سامرا چه شهر آبادی است! خیابان ها، بازارها و ساختمان های زیبا! هر جا را نگاه می کنی، قصرهای باشکوه را می بینی! ما که نیامده ایم قصرهای ظلم و ستم را ببینیم، آمده ایم تا امام خود را ببینیم. از کوچه ها عبور می کنیم، به خانه ای ساده می رسیم، اینجا خانه امام عسکری (ع) است.

ای ابو جعفر هاشمی! این چه کتابی است که همراه خود آورده ای؟

مولای من! این کتابی است که «یونس یقظینی» نوشته است، من این کتاب را به چه زحمتی تهیه کرده ام.

امام شروع به مطالعه کتاب می کند، او با دقت مطالب کتاب را می خواند، در این کتاب، سخنان اهل بیت (ع) جمع آوری شده است. یادم رفت برایت بگویم که یونس یقظینی یکی از یاران امام کاظم و امام رضا (ع) بود و در بغداد زندگی می کرد، او تلاش زیادی برای رشد مکتب شیعه انجام داد و برای حفظ سخنان اهل بیت (ع) زحمات زیادی متحمل شد.

لحظاتی می گذرد، اکنون امام رو به ما می کند و می فرماید: «خداوند به نویسنده این کتاب، به عدد هر حرفی که نوشته

است، نوری در روز قیامت عطا خواهد نمود» ۱۹.

اینجاست که من به فکر فرو می روم، به راستی که هیچ چیز مانند این نیست که انسان بتواند برای ترویج دانش و علم اهل بیت (ع) قدمی بردارد. خوشا به حالت ای یونس!

نماز بهتر است یا خواب!

به نظر شما تنها راه سعادت چیست؟ آیا می توان به غیر از راه آگاهی و شناخت و معرفت به خوشبختی دنیا و آخرت رسید؟ آیا شما با من هم عقیده هستید که جهالت و نادانی، چیزی است که انسان را به سرایشی سقوط می کشاند؟

اسلام همواره از ما خواسته است که به سوی کسب دانش گام بنهیم و خود و جامعه خود را از خطر نادانی نجات بدهیم. مسلمانان باید بر قلّه های دانش ایستاده باشند و از جهل و نادانی به دور باشند. برای همین است که پیامبر در حدیثی می فرماید: «خواب یک انسان دانشمند از نماز یک انسان جاهل بهتر است».

کسی که جاهل است و از علم و دانش بهره ای ندارد، باید بداند که نماز او نمی تواند او را از خطر گمراهی نجات بدهد، او نیاز به دانش و شعور دارد. ۲۰

بهترین برگ درخت چنار

ای شاگردان من! من هر چه فکر کردم نتوانستم این مسأله علمی را حل کنم. آیا از جمع شما کسی می تواند جوابی برای این مسأله پیدا کند؟

این صدای علامه مجلسی است که به گوش می رسد، او در اصفهان مجلس درس دارد و شاگردان زیادی در درس او شرکت می کنند. ۲۱

آرزوی علامه این است که یکی از شاگردانش بتواند این مسأله را حل بنماید، اگر این اتفاق بیفتد، معلوم می شود سال ها تلاش او برای تربیت شاگردانش بی نتیجه نبوده است. او باید تا فردا صبر کند تا شاگردانش به مطالعه و تحقیق پردازند شاید به جواب برسند.

فردا که می شود بار دیگر صدای علامه در فضای مسجد می پیچد: آیا کسی جواب مسأله را پیدا کرد؟

هیچ کس سکوت مسجد را نمی شکند، همه سرها پایین افتاده است، کسی جواب را نمی داند.

استاد

می گوید: یک روز دیگر به شما فرصت می دهم، امیدوارم بتوانید جواب را پیدا کنید.

درس تمام می شود، همه از مسجد بیرون می روند، تو هم از جای خود بلند می شوی، کتاب و دفتر خود را زیر بغلت می گیری و می روی. به دنبال کفشت می گردی، مثل این که کفش تو امروز سرجایش نیست. باید صبر کنی تا همه بروند آن وقت هر کفشی که ماند، کفش توست. فکر می کنم باید ده دقیقه ای اینجا بمانی.

نگاهی به اطراف می کنی. کنار کفش ها، یک نفر نشسته است، نگاهی به قیافه او می کنی، او همان گدایی است که مدّت هاست به اینجا می آید، شاید کسی به او کمک کند. جلو می روی، می بینی که در جلو او برگ های درخت چنار ریخته است. معلوم می شود که این گدا سواد هم دارد، یک چیزهایی روی برگ چنار نوشته است.

دلت برایش می سوزد، او پول ندارد کاغذ بخرد، نوشته های خود را روی برگ چنار می نویسد، امّا او آدم خیلی زرنگی است، گویا بزرگ ترین برگ های چنار این شهر را پیدا کرده است، روی این برگ ها خیلی مطلب می توان نوشت!

دست می بری تا پولی از جیب بیرون بیاوری که ناگهان نگاهت به یکی از برگ ها می افتد. می بینی که او به عربی نوشته است. دقیق می شوی، این همان مسأله ای است که استاد دو روز است در درس مطرح کرده است. به سطر بعد می روی، خدای من! این جواب مسأله است!

باور نمی کنی! رو به آن مرد می کنی و به او می گویی:

اسم شما چیست؟

من صالح مازندرانی هستم.

آیا می شود که من این برگ چنار را با خود ببرم؟

این برگ چنار را برای چه می خواهی؟ برگ چنار که ارزشی ندارد.

می خواهم آن را مطالعه کنم.

باشد، اشکالی ندارد، مال تو باشد. من از این برگ چنارها، زیاد دارم.

با او خداحافظی می کنی و به خانه خود می روی، نوشته صالح مازندارنی را می خوانی، باور نمی کنی که او این قدر باسواد باشد، چقدر دقیق و زیبا جواب سؤل استاد را داده است. او با این که خیلی فقیر است این گونه به درس و بحث مشغول است. خوشا به حال او! ما خیال می کنیم که باید همه چیزمان جور باشد تا چند صفحه کتاب بخوانیم، اما صالح مازندارنی با همه سختی ها و مشکلات، درس خواندن را رها نمی کند. او علم را فقط برای علم می خواهد، برای همین است که این قدر موفق شده است، اما من علم را برای پول، ثروت و مقام می خواهم، برای همین است که هیچ وقت در این وادی موفق نمی شوم.

زیر نور مهتاب راه می روی و جواب را حفظ می کنی، فکر می کنم که دیگر آن را به خوبی حفظ کرده باشی، این بار چهلم است که آن را از حفظ می گویی.

* * *

بار دیگر صدای علامه مجلسی سکوت مسجد اصفهان را می شکند: آیا کسی جواب را آورده است؟

برمی خیزی و می گویی: جناب استاد! من جواب را یافته ام. جواب این است.

تو شروع می کنی به گفتن آنچه را دیشب حفظ کرده بودی. استاد با دقت به سخنان تو گوش می دهد، او تعجب می کند که تو چگونه توانستی به این جواب بررسی. سخن تو تمام می شود، همه تو را تشویق می کنند، اما استاد همین طور به تو نگاه می کند، هیچ کس راز سکوت استاد را نمی داند. لحظاتی می گذرد، استاد رو به تو می کند و می گوید:

جواب تو، جوابی

علمی و دقیق بود، آفرین بر این جواب زیبا! امّا تو باید بگویی که این جواب را از چه کسی یاد گرفته ای؟ من که شاگردان خود را به خوبی می شناسم، می دانم که این جواب از خودت نیست.

راستش را بخواهید این جواب را از صالح مازندرانی یاد گرفتم.

ای جوان! کسی که به تو این جواب را داده است، به زودی نابغه روزگار خواهد شد و تو نام او را این گونه می بری!

بیخشید استاد!

حالا بگو بدانم آن کسی که این جواب را به تو یاد داد کجاست؟

استاد! بیخشید، او همان کسی است که مدّت هاست کنار در این مسجد می نشیند و به درس شما گوش می دهد، او لباسی کهنه بر تن دارد، همه ما خیال می کردیم که او برای گدایی اینجا می آید. اجازه می دهید او را به داخل مسجد دعوت کنم؟

خیر. صبر کنید.

استاد به فکر فرو می رود، چرا این نابغه خود را این گونه در گمنامی قرار داده است؟ چرا او خود را به دیگران معرفی نکرده است؟ چه لذّتی در این گمنامی است که او آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی کند؟

استاد دستور می دهد تا چند نفر بروند و لباس زیبا و فاخری تهیه کرده و به صالح مازندرانی بدهند تا آن را بپوشد و بعد از آن رسماً از او دعوت کنند تا وارد مسجد شود.

بعد از مدّتی، آقای صالح مازندرانی را با احترام تمام وارد مسجد می کنند، علامه مجلسی و همه کسانی که در مسجد هستند به احترام او از جای خود بلند می شوند، علامه مجلسی او را در آغوش می گیرد و...

و این گونه است که آن روز به

بعد همه «ملا صالح مازندرانی» را می شناسند. ۲۲

به دنبال صدقه دیگری هستم

گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می کند و مانع رشد و کمال معنوی او می شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می گردد، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی کند و نمی تواند با خدا معاشقه نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

ما باید برای بخشش گناهانمان فکری کنیم تا اثرات آن بیش از این در زندگیمان باقی نماند. البته گناهایی که مربوط به حقّ الثّاس است باید حقّ مردم را پرداخت کنیم، اما گناهایی را که مربوط به حقّ الله است، چگونه از پرونده خود بزدایم؟

امامان معصوم(ع) در سخنان خود، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم ترین راه های بخشش گناهان معرّفی کرده اند.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می دهند وعده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است. ۲۳

به هر حال، یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می شود صدقه می باشد.

در احادیث اهل بیت(ع)، این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می شود. ۲۴

آری! هنگامی که صدقه می دهی روح خود را از آلودگی ها و سیاهی های گناه پاک می کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک تر می شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می شنویم فوراً به یاد صندوق صدقات می افتیم که باید پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم!

اما من در اینجا می خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده اید.

اسلام همان طور که کمک به فقرا را به عنوان

صدقه مورد تأکید قرار می دهد، یاد دادن علم و دانش را هم به عنوان صدقه معرفی می کند.

پیامبر می فرماید: «بهترین صدقه این است که تو علمی را فراگیری و آن را به دیگری یاد دهی». ۲۵.

اکنون که دانستی بهترین صدقه چیست، سعی کن تا همواره در جستجوی علم و دانش باشی، اگر کسی از تو سؤالی کرد و تو می توانستی به او کمک کنی، جواب او را بدهی و او را راهنمایی کنی. این کار تو، بهترین صدقه است، هم برکت زندگی تو را زیاد می کند و هم بلاها را از تو دور می کند و هم باعث بخشش گناهان تو می شود.

تو زنده ای به نور علم!

در روزگاری که خیلی ها فقط به دنبال جمع آوری پول و ثروت هستند، تو به فکر کسب دانش هستی. آیا می دانی فرق تو با بقیه چیست؟

برای جواب این سؤال، خوب است سخن پیامبر را برایت نقل کنم. آن حضرت فرمود: «کسی که در جستجوی علم است، مانند زنده ای است در میان مردگان». ۲۶.

آری! مردمی که همه چیز آنها دنیا و پول شد، دیگر زندگی نمی کنند، قلب های آنها مرده است، اما تو که در میان آنها برمی خیزی و در همه لحظه های زندگیت به دنبال کسب دانش هستی، زنده واقعی تو هستی.

تو نه تنها زنده هستی بلکه می توانی باعث هدایت دیگران شوی، از نور دانشی که خدا به تو داده است، دیگران را بهره مند سازی، تو می توانی زندگی حقیقی را به آنان نشان دهی.

وقتی عیدی های من گم شد

پسری بودم هشت ساله. ایام عید بود. من عیدی های خود را جمع کرده بودم، بارها آنها را می شمردم. در آن سن و سال، آن مقدار پول برای من خیلی ارزشمند بود.

دوچرخه ای داشتم، عصر که می شد سوار بر آن می شدم و به پارک رفته و با دوستانم بازی می کردم. یک روز عیدی هایم را همراه خود برداشتم و سوار دوچرخه شدم، وقتی به پارک رسیدم متوجه شدم که عیدی های من از جیبم افتاده اند. سریع برگشتم، تمام آن خیابان را با دقت نگاه کردم، اما پول ها را پیدا نکردم. نمی دانم چند بار آن خیابان را از اول تا آخر گشتم، اما فایده ای نداشت. چندین روز کار من فقط این شده بود که بروم و تمام آن خیابان را جستجو کنم!

آن عیدی های من دیگر پیدا نشد. تا سال بعد هر وقت از آن خیابان می گذشتم،

ناخود آگاه به جستجوی عیدی خودم بودم.

آری! وقتی انسان چیزی را که ارزشمند می داند گم کند، از جستجوی آن دست بر نمی دارد.

آیا می دانی که گمشده واقعی ما چه باید باشد؟ آیا می دانی نشانه اهل ایمان چیست؟

حضرت علی (ع) فرمود: «علم، گمشده مومن است» ۲۷.

مومن واقعی همواره در جستجوی علم است، او به هر کجا می رود به دنبال گمشده خود است، از هر فرصتی استفاده می کند تا بتواند به آن برسد.

افسوس که دیگران بیش از ما در جستجوی علم هستند، ما خود را مسلمان و پیرو حضرت علی (ع) می دانیم، اما بیشتر به دنبال شور و احساس هستیم تا به دنبال شعور و آگاهی و کسب علم!

به امید روزی که علم، گمشده ما باشد، آن روز جامعه ما، جامعه دیگری خواهد شد.

چرا تلاش نکردی که بدانی؟

روز قیامت است و همه مردم سر از خاک برداشته اند و برای حسابرسی می آیند. ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته است، تشنگی غوغا می کند.

همه منتظر هستند تا نوبت حسابرسی آنها فرا برسد. عده ای با خوشحالی به سوی بهشت می روند و عده ای هم به سوی جهنم.

در این میان، فرشتگانی که مأمور حسابرسی هستند از مردم می پرسند: «آیا شما وظیفه خود را می دانستید یا نه؟».

گروهی می گویند: «ما وظیفه خود را می دانستیم».

فرشتگان به آنها می گویند: «چرا به علم خود عمل نکردید؟».

گروهی دیگر می گویند: «ما وظیفه خود را نمی دانستیم».

فرشتگان به آنها می گویند: «چرا علم و آگاهی کسب نکردید تا بدانید وظیفه شما چیست؟».

آری، امروز هیچ عذر و بهانه ای برای هیچ کس باقی نمی ماند، هیچ کس نمی تواند بگوید که من نمی دانستم! ۲۸

فقط یک بار نامه ما را بخوان

خدایا! چه کنم؟ حس غریبی به من می گوید این نامه را باز کنم و آن را بخوانم، چند سالی است که از وطن خود به این شهر

آمده ام، تا امروز نامه های زیادی از نراق برای من آمده است و من هیچ کدام را نخوانده ام. ۲۹

اما نه! من به خودم قول داده ام تا زمانی که درس تمام نشده است، هیچ نامه ای را نخوانم.

شاید تعجب کنی، چرا من این تصمیم را گرفته ام. من از ایران به شهر نجف هجرت کردم تا به تحصیل دانش پردازم، من می دانم که جامعه شیعه بیش از همه چیز به افرادی عالم و دانشمند نیاز دارد، من به نجف آمدم تا به اوج قلّه علم برسم، من این همه راه نیامده ام که یک نفر معمولی بشوم. خوب می دانم برای رسیدن به آن هدف بزرگ، باید زحمت بکشم، باید شبانه روز درس بخوانم، نمی شود که هر

سال هوس وطن بکنم و به یاد آب و هوای خوش نراق به شهر خود برگردم! نه من این گرمای نجف را به جان و دل خریده ام تا بتوانم برای مکتب شیعه کاری بکنم. من نامه هایی که از نراق می رسد را اصلاً نمی خوانم زیرا می ترسم حواسم را پرت کند و دلم هوای سفر به وطن کند.

* * *

امشب همه برادران در خانه پدری جمع شده اند، هنوز همه لباس مشکی به تن دارند، گویا آنها عزادار هستند، حدود یک ماه است که پدر از دنیا رفته است ولی هنوز خبری از آقامهدی نیست! ما برای او نامه نوشتیم، اما فکر می کنم او این بار هم نامه را نخوانده است. واقعاً که این چه برادری است که ما داریم! اصلاً نامه هایی را که برای او می فرستیم نمی خواند!

باید فکری بکنیم. چگونه می توانیم خبر فوت پدر را به او بدهیم؟

فکری به ذهن من می رسد: باید نامه ای به استاد او بنویسم و از او بخواهم او را روانه ایران کند.

* * *

استاد! شما را ناراحت می بینم، چه شده است؟

آقامهدی! شما باید هر چه سریع تر به سوی ایران حرکت کنید.

برای چه؟

نامه ای از نراق به دست من رسیده است، گویا پدر شما بیماری سختی دارند و شما باید به نراق بروید.

استاد! ان شاءالله خدا او را شفا می دهد، شما درس را شروع کنید، درس از همه چیز واجب تر است.

آقامهدی! تو مرا مجبور کردی که اصل خبر را به تو بگویم. پدر شما از دنیا رفته است، خدا او را رحمت کند، من به شما می گویم هر چه زودتر به ایران بروید.

*

اینجا نراق است، همه فامیل برای دیدن آقامهدی جمع شده اند، مردم نراق هم به دیدن او می آیند و فوت پدر را به او تسلیت می گویند. سه روز می گذرد، آقامهدی تصمیم می گیرد تا به نجف بازگردد، همه تعجب می کنند، تو این همه راه آمدی! هنوز خستگی سفر از بدنت بیرون نرفته است، نزدیک هزار کیلومتر را با اسب آمده ای! صبر کن تا خستگی تو برطرف شود!

نه! من باید بروم تا درس بخوانم و دانشمند بشوم، من هدف مقدّسی دارم و باید به آن برسم.

و تو می روی، راه طولانی نجف را در پیش می گیری، این بار آن قدر در نجف می مانی که آوازه دانش تو، همه جهان تشیّع را فرا می گیرد و تو «آیت الله حاج مهدی نراقی» می شوی و کتاب های زیادی تألیف می کنی، و نامت در میان دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم می درخشد. ۳۰

بهترین عمل در شب قدر چیست؟

شب قدر بود و همه مشغول خواندن دعا بودند، در مسجد جای سوزن انداختن نبود.

الغوثُ الغوثُ خلّصنا مِنَ النَّارِ يا رَبِّ!

دوستان همه دعای جوشن می خواندند، چه حال و هوایی داشت، مناجات با خدا آن هم در شب قدر.

نگاهم به گوشه مسجد افتاد که استادم با عده ای از دوستان دور هم جمع شده بودند و مشغول گفتگو بودند. نزدیک رفتم، دیدم آنها مشغول بحث های علمی هستند. من تعجب کردم، آخر امشب شب قدر است، همه مشغول دعا و عبادت هستند، چطور شده است که استاد با جمعی مشغول گفتگوی علمی است، من کنار آنها نشستم، رویم نمی شد چیزی بپرسم، آن موقع من شانزده سال بیشتر نداشتم و آدم کم رویی بودم.

در این میان استاد نگاهی به من کرد، او فهمید که من از

این کار امشب آنها تعجب کرده ام. او رو به من کرد و گفت: برو کتاب «مفاتیح الجنان» را برای من بیاور!

من سریع رفتم و آن را آوردم و به استاد دادم. او کتاب را باز کرد و صفحه ای را آورد و به من گفت تا آن را بخوانم. من کتاب را گرفتم و شروع به خواندن کردم. قسمتی از اعمال شب بیست و یکم ماه رمضان که ذکر شده بود. آنجا چنین نوشته شده بود: «وقال شيخنا الصدوق: وَمَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمِذَاكَرِهِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ: اگر تو در شب قدر به گفتگوی علمی پردازی، این کار تو از همه اعمال دیگر بهتر است».

من به فکر فرو رفته و سکوت کردم، استاد رو به من کرد و گفت:

آیا شیخ صدوق را می شناسی؟

آری! او یکی از بزرگ ترین علمای شیعه در قرن چهارم است.

آیا می دانی که او بهترین عمل شب قدر را چه می داند؟

خیر.

شیخ صدوق که خودش بسیاری از اعمال شب قدر را ذکر کرده است، بهترین عمل امشب را، گفتگوی علمی می داند. ۳۱

اگر این طور است پس من هم بهتر است به جمع شما بیایم.

اختیار با خودت است، ما چند ساعتی به خواندن سخنان اهل بیت (ع) می پردازیم، تلاش می کنیم تا معرفت و شناخت بیشتری نسبت به خدا پیدا کنیم و یکی دو ساعت آخر شب را به مناجات با خدا خواهیم پرداخت و دعا خواهیم خواند. وقتی که معرفت باشد، انسان بهتر می تواند با خدای خویش سخن بگوید و با او خلوت کند.

کاش ما چنین پیامبری داشتیم!

تو از آلمان به عراق آمده ای. درست است که به زبان عربی تسلط زیادی نداری، اما

دوست داری در مورد اسلام تحقیق کنی، می خواهی بدانی که اسلام چیست و چه حرفی برای گفتن دارد.

یک روز نگاهت به مجله ای می افتد که نام آن چنین است: «العلم»، یعنی مجله دانش. آن را برمی داری و به طرح روی جلد آن دقیق می شوی، نمی دانی چرا زیبایی آن تو را جذب می کند. کلمه «العلم» را در وسط نوشته شده و چهار جمله دیگر در اطراف آن با خط نستعلیق آمده است. آن جمله ها به زبان عربی است، آنها را با زحمت می خوانی:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ.

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. ۳۲

از یکی از دوستانت می خواهی تا آنها را برای تو ترجمه کند تا تو بفهمی که معنای این جمله ها چیست؟

با دقت گوش می کنی:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

از گهواره تا گور دانش بجوید.

در طلب دانش باشید اگر چه برای آن مجبور شوید به چین سفر کنید.

علم و حکمت گمشده مومن است.

ترجمه این چهار جمله به پایان می رسد، تو به فکر فرو می روی، سوال می کنی که این سخنان را چه کسی گفته است؟

جواب می شنوی که این ها سخنان پیامبر اسلام است. تو باور نمی کنی یعنی پیامبر اسلام به مسلمانان بیش از هزار سال پیش، چنین دستوراتی را داده است! پس چرا مسلمانان این گونه از قافله علم عقب مانده اند؟ چرا؟ چه شد که این دستورات پیامبر خود را فراموش کردند و فقط به قسمتی از دین خود عمل کردند؟ ۳۳

ای مستشرق آلمانی! با تو هستم! گوش کن! دین ما، بهترین اعمال شب قدر را کسب علم دانسته و یک ساعت در طلب علم بودن را بهتر از هزار سال عبادت می داند،

و امّا دین شما، گاليله را به جرم تحقیق در مورد قانون جاذبه زمین، محاکمه و زندانی می کند، این چقدر تفاوت میان ما و شماست؟ امّا چه شد زمانی که به فکر تسخیر ماه بودید ما هنوز...

آری! اولین کاری که دشمنان ما کردند این بود که ما را نسبت به اسلام بیگانه کردند، سال هاست که ما مسلمان هستیم و نمی دانیم مسلمانی چیست. قرآن می خوانیم و نمی دانیم چه می خوانیم.

ما بسیاری از جوانان خود را طوری تربیت کرده ایم که ساعت ها وقت خود را صرف تلویزیون و سریال های آن می کند، امّا حاضر نیست دقایقی به مطالعه کتاب پردازد.

ای مستشرق آلمانی!

با تو هستم، گوش می کنی یا نه؟ سخنانی را که تو خواندی از پیامبر ماست، امّا آمار مطالعه کشور ما، کمتر از هشت دقیقه در روز است؟

پیامبر به ما یاد داده است که همواره در جستجوی دانش باشیم، امّا وقتی ما مدرک خود را می گیریم دیگر با کتاب و مطالعه خداحافظی می کنیم. این شعار ماست: ز گهواره تا گور دانش بجوی، امّا عمل ما چیز دیگر است: ز گهواره تا مدرک، دانش بجوی!

افسوس که ما از اسلام واقعی به دور مانده ایم! افسوس که نگذاشتند ما بفهمیم چه دین و آیینی داریم! افسوس که عدّه ای دین را برای ما در شور و احساس خلاصه کردند!

شب عروسی خود را فراموش کرده ام

چند ماهی است که با همسر مهربان خود ازدواج کرده ای و با زحمت زیاد خانه ای اجاره نموده و امشب زندگی مشترک خود را شروع می کنی، امشب شب عروسی توست.

درست است خانه ای که تو اجاره کرده ای، خانه ای کوچک است، امّا قلب تو مثل دریاست، همسرت این را می داند، او تو را به خوبی می شناسد

و تو را به عنوان مرد زندگی خود انتخاب کرده است تا در پناه تو، زندگی جدیدی را آغاز کند.

امروز عصر، زنان فامیل آمدند و جهیزیه عروس را به این خانه آوردند، خیلی سریع خانه تو، جان دیگری گرفت. تو هم کتاب های خودت را به این خانه آوردی، در این دنیا، دل تو به این کتاب ها خوش است!

کنار در خانه می ایستی و همسرت را به داخل خانه دعوت می کنی: به خانه خودت خوش آمدی!

مهمانان زیادی داری، خیلی از آنان زنان فامیل هستند، صدای شادی آنها به گوش می رسد. از مهمانان پذیرایی می کنی، بعد از ساعتی کم کم آنها می روند. چند نفر از زنان فامیل از تو می خواهند تا به اتاق عروس بیایی. تو از جا بلند می شوی و نزد همسرت می روی، حجله زیبایی در وسط اتاق بسته اند. لحظه ای صبر می کنی، هنوز اینجا شلوغ است، خواهران تو هنوز اینجا هستند. با خود می گویی: خوب است چند دقیقه ای که این ها اینجا هستند به اتاق خود بروی و مشغول مطالعه شوی. فکر خوبی است، به همسر خود می گویی که می روی و چند صفحه مطالعه کنی و سپس برمی گردی.

و تو وارد اتاق خودت می شوی، نگاهت که به کتاب ها می افتد، بی تاب می شوی و مشغول مطالعه!

هیچ کس نمی داند تو چه لذتی از مطالعه میبری، تو رد پای عشق را در کتاب می جویی. ساعتی می گذرد، همه مهمانان رفته اند و همسرت تنها مانده است و تو هنوز مطالعه می کنی.

چند بار همسر تو می آید و به تو نگاهی می کند، تو اصلاً در این دنیا نیستی، تو فراموش کرده ای که امشب، شب عروسی توست، او هم دلش نمی آید که تو را از معشوقت که

کتاب است، جدا کند!

و تو می خوانی و می خوانی، خسته نمی شوی، تو امشب به آغوش کتاب پناه بردی، گذر زمان را نمی فهمی!

ناگهان صدایی به گوشت می رسد:

الله اکبر!

این صدای [□]مُون است، اذان صبح شده است! سرت را از روی کتاب بالا می گیری، تازه یادت می آید که امشب، شب عروسی تو بود.

و این گونه است که تو اوج می گیری، دانشمندی بزرگ می شوی و نامت برای همیشه به یادگار می ماند، تو «آیت الله سیدمحمدباقر دُرچِه ای» می شوی. ۳۴

آری، بزرگانی مانند «آیت الله العظمی بروجردی»، شاگرد تو شده و از تو بهره ها می برند. ۳۵

دانه به دنبال خاک نرم است

نگاه کن! آن دوازده نفر را می بینی؟ آنها «حواریون» هستند. حواریون کسانی هستند که از یاران عیسی (ع) بوده و برای نشر دین آن حضرت تلاش می کنند.

فکر می کنم الان آنها به دیدار عیسی (ع) می روند، آیا موافقی ما هم همراه آنها برویم.

عیسی (ع) زیر سایه آن درخت نشسته است، حواریون جلو می روند، سلام می کنند و می نشینند. هر کدام از آنان سخنی می گوید و سؤالی می پرسد. همه جواب سؤل های خود را می شنوند.

بعد از لحظاتی، عیسی (ع) رو به آنها می کند و می گوید:

یاران من! امروز از شما خواسته ای دارم. امیدوارم که شما خواسته مرا بپذیرید و آن را رد نکنید.

هر چه از ما بخواهی ما قبول می کنیم.

وقتی عیسی (ع) این سخن را می شنود، از جای خود بلند می شود، به کنار چشمه ای که در آن نزدیکی است می رود، ظرف خود را پر از آب می کند و برمی گردد.

نگاه کن! او می خواهد پای یاران خود را بشوید! آنها می خواهند مانع بشوند که عیسی (ع) به آنها می گوید: شما قول دادید که خواسته مرا قبول کنید.

ياران همه با تعجب به يکديگر نگاه مي کنند، اين چه کاري

است که عیسی (ع) انجام می دهد؟

یکی از آنها چنین می گوید:

ای عیسی! ما باید پای شما را می شستیم، چرا شما این کار را کردید؟

من این کار را کردم تا شما بدانید که دانشمند باید برای دیگران تواضع و فروتنی نماید. من این گونه برای شما فروتنی کردم تا شما پس از من نسبت به مردم متواضع باشید.

چرا دانشمند باید این قدر فروتن باشد؟

آیا دیده اید که در سنگ سخت، گیاهی بروید؟ گیاه در زمین نرم جوانه می زند و رشد می کند. شما اگر بخواهید علم و دانش را به مردم فرا دهید باید تواضع کنید، هرگز با تکبر و غرور نخواهید توانست گیاه علم و دانش را در میان دل های مردم بکارید. ۳۶

پیش به سوی جاودانگی!

از خانه خود خارج می شوم که می بینم حضرت علی (ع) به این سو می آید، جلو می روم، سلام می کنم و آن حضرت با مهربانی جواب سلام مرا می دهد، سپس دست مرا می گیرد و از مرکز شهر دور می شویم، می رویم تا به جای خلوتی می رسیم، آنجا سایه بانی است، زیر سایه آن می نشینیم.

اکنون حضرت علی (ع) نگاهی به آسمان می کند و آهی می کشد و بعد رو به من می کند و می گوید:

ای کمیل!

سخنان امروز مرا به خاطر بسپار!

بدان که دانش بهتر از ثروت است، تو باید مواظب ثروت باشی در حالی که علم از تو مواظبت می کند. وقتی از مال خود به دیگران انفاق کنی از آن کم می شود، اما وقتی از دانش خود به دیگران بدهی، دانش تو بیشتر و بیشتر می گردد.

ای کمیل! وقتی تو به دنبال دانش باشی بدان که در روز قیامت به خاطر این کار، خدا به تو پاداش زیادی خواهد داد،

تو با کسب دانش می توانی خوشبختی روز قیامت را برای خود خریداری کنی!

ای کمیل!

کسی که به دنبال ثروت دنیا است، در واقع مرده است، اگر چه به ظاهر، زنده باشد، اما دانشمندان برای همیشه زنده هستند، اگر چه جسمشان زیر خاک ها باشد.

وقتی دانشمندی می میرد جسم او از دیده ها پنهان می شود و آنها در قبر جای می گیرند، اما یاد و خاطره آنها برای همیشه در دلها زنده می ماند. ۳۷.

این قلم احترام دارد

آیا تا به حال فکر کرده اید که انسان های بزرگ چگونه به اوج می رسند؟

ما معمولاً فکر می کنیم که آنان کارهای بسیار بزرگی انجام می دهند و به خاطر آن کارهای بزرگ به بزرگی و افتخار می رسند. در حالی که واقعیت چیز دیگری است. خیلی وقت ها آنها کارهای کوچکی را یک عمر انجام می دهند، کاری کوچک، اما بسیار ارزشمند. خدا هم به خاطر آن کار کوچک، آنها را بزرگ و عزیز می کند.

نمی دانم نام «آیت الله بروجردی» را شنیده ای؟ مرجع بزرگ جهان شیعه که آوازه اش در تمام جهان اسلام پیچیده بود. شخصیتی که دیگر نمونه آن را جهان تشیع به چشم نه دیده و نه خواهد دید.

امروز می خواهم یکی از کارهای این مرد بزرگ را برای شما بگویم:

این مرد بزرگ وقتی می خواست استراحت کند، در اتاق خود می گشت تا مبادا قلم یا خودکاری در آنجا باشد!

اگر در اتاقی که او می خواست استراحت کند قلمی بود که با آن حدیث و سخن امامان معصوم (ع) نوشته شده بود، او اول آن قلم را از اتاق خارج می نمود و بعداً استراحت می کرد، وقتی علت این کار را از او سؤل می کردند در جواب می گفت: من به آن قلمی که با آن حدیث نوشته شده است،

احترام می گذارم و نمی توانم پای خود را در آن اتاق دراز کنم!

او یک عمر این گونه به قلم احترام گذاشت، اگر در اتاق، کتابی بود که در آن علوم محمد و آل محمد(ص) نوشته شده بود، هرگز پای خود را دراز نمی کرد. ۳۸

نکته های آخر

۱ - اگر مردم می دانستند که طلب دانش چقدر ارزشمند است با همه سختی ها آن را جستجو می کردند. ۳۹

۲ - بدانید که فرشتگان الهی، بال های خود را زیر پای کسانی می نهند که در جستجوی علم و دانش هستند. ۴۰

۳ - وقتی خدا خیر و سعادت بنده ای را بخواهد به او فهم در دین عنایت می کند. ۴۱

۴ - وقتی تو برای کسب دانش از خانه ات خارج می شوی، یقین بدان که غفران و بخشش خدا شامل حال تو می شود. ۴۲

همین طور وقتی که کتابی را می خوانی تا دانش دینی تو زیادتر شود، رحمت و بخشش خدا را به سوی خود جذب می کنی.

۵ - کسی که دیندار باشد، اما از فهم دین بهره ای نداشته باشد، باید بداند که هیچ خیری در این دینداری او نیست. ۴۳

۶ - شیطان از یک دانشمند بیش از هزار عبادت کننده در هراس و نگرانی است، زیرا کسی که عبادت می کند فقط به فکر کمال خودش است، اما شخص دانشمند می تواند گروهی را به راه راست هدایت نماید. او می تواند همه زحمت های شیطان را از بین ببرد و مانع گمراهی مردم بشود. ۴۴

۷ - وقتی که تو در جستجوی دانش هستی و در مسیری راه می روی، بدان که همه آنچه در اطراف تو هستند تو را دعا می کنند. ۴۵

۸ - علوم مختلف آن قدر زیاد است که تو هرگز نمی توانی به همه آنها آگاهی پیدا کنی، پس از هر

علمی، بهترین آن را انتخاب کن و وقت خود را صرف بهترین ها بنما. ۴۶

۹ - قلبی که در آن بهره ای از علم نباشد، ویرانه ای بیش نیست، ویرانه ای که کسی به فکر آباد کردن آن نبوده است. ۴۷

۱۰ - هر نعمتی که خدا به انسان می دهد باید زکات آن را هم پرداخت کند، زکات ثروت، کمک کردن به افراد فقیر است، اما زکات علم و دانش این است که هر آنچه فرا گرفته ای را به دیگران یاد بدهی، اگر این کار را بکنی، علم و دانش خودت هم برکت می گیرد. ۴۸

۱۱ - وقتی تو کسی را راهنمایی می کنی و با علم و دانش خود او را به راه راست هدایت می کنی، در واقع به او زندگی دوباره داده ای و او را زنده کرده ای. ۴۹ خدا در قرآن می فرماید: «هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده نموده است». ۵۰

۱۲ - وقتی دیدی که کسی به جمع کردن اندوخته هایی برای روز مبادا اقدام می کند، تو از یاد مبر که هیچ اندوخته ای بهتر از علم و دانش نیست. کسانی که پول و ثروت دنیا را جمع می کنند به زودی باید آن را برای دنیا بگذارند و بروند، مال دنیا، مال دنیاست، اما تو با کسب علم دین و شناخت خداوند، ذخیره ای برای خود اندوخته ای که می توانی به آن دنیا ببری و از آن بهره ها ببری و در آنجا پادشاهی کنی. ۵۱

پایان.

منابع تحقیق

۱. الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ هـ) ، تحقیق : علی أكبر الغفاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، الطبعة الرابعة

٢ . الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : مؤسس آل البيت ، قم : مؤسس آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٣ . الاستذكار لمذهب علماء الأمصار ، الحافظ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي (ت ٣٦٨ هـ) ، القاهرة : ١٩٧١ م .

٤ . الاستيعاب في معرفه الأصحاب ، يوسف بن عبد الله القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : علي محمّد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٥ . أسد الغابه في معرفه الصحابه ، علي بن أبي الكرم محمّد الشيباني (ابن الأثير الجزري) (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : علي محمّد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .

٦ . الإصابه في تمييز الصحابه ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، وعلي محمّد معوض ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٧ . إعلام الوري بأعلام الهدى ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .

٨ . أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت ١٣٧١ هـ) ، إعداد: السيد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف

، الطبعه الخامسه، ١٤٠٣ هـ .

٩ . إكمال تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، علاء الدين مغلطای (ت ٧٦٢ هـ)، تحقيق: أبو عبد الرحمن وأبو محمد عادل بن محمد، مصر: الفاروق الحديثه للطباعه والنشر، الطبعه الأولى، ١٤٢٢ هـ .

١٠ . أمالى المفيد ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق: حسين أستاذ ولى وعلى أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيه ، ١٤٠٤ هـ .

١١ . الأمالى، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٤ هـ .

١٢ . الأمالى ، محمد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسسه البعثه ، قم : مؤسسسه البعثه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٧ هـ .

١٣ . إمتاع الأسماع فيما للنبي من الحفده والمتاع، تقى الدين أحمد بن محمد المقريزى (ت ٨٤٥ هـ)، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسى، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤٢٠ هـ .

١٤ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار ، محمد بن محمد بن محمد تقى المجلسى (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الأولى ، ١٣٨٦ هـ .

١٥ . البحر المحيط ، محمد بن يوسف الغرناطى (ت ٧٤٥ هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميه ، ١٤١٣ هـ .

١٦ . البدايه والنهايه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : مكتبه

المعارف ، بيروت : مكتبة المعارف .

١٧ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ) ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ هـ .

١٨ . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد الحضرمي (ابن خلدون) (ت ٨٠٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٨ هـ .

١٩ . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمري ، بيروت : دار الكتاب العربي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٢٠ . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ت ٣١٠ هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار المعارف .

٢١ . التاريخ الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ) ، بيروت : دار الفكر .

٢٢ . تاريخ الكوفة ، السيد حسين بن السيد أحمد البراقى النجفي (ت ١٣٣٢ هـ) ، تحقيق : ماجد بن أحمد العطيه ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٤ هـ .

٢٣ . تاريخ المدينة المنورة ، أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري (ت ٢٦٢ هـ) ، تحقيق : فهيم محمّد شلتوت ، بيروت : دار التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٢٤ . تاريخ اليعقوبي ، أحمد ابن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت ٢٨٤ هـ) ، بيروت : دار صادر .

٢٥ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ) ، بيروت : دار صادر .

هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطاء ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى .

٢٦ . تاريخ مدينة دمشق ، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : علي شيري ، ١٤١٥ ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٢٧ . تحرير الأحكام الشرعية علي مذهب الإماميه ، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (ت ٧٢٦ هـ) ، تحقيق : إبراهيم البهادري ، قم : مؤسسه الإمام الصادق ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠ هـ .

٢٨ . التحرير الطاووسي ، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني (صاحب المعالم) (ت ١٠١١ هـ) ، قم : دار الذخائر ، ١٣٦٨ ش .

٢٩ . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمّد الحسن بن علي الحرّاني المعروف بابن شُعبه (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

٣٠ . تحفه الأحوذى ، المبار كفورى (ت ١٢٨٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٣١ . تذكره الحفاظ ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٣٢ . تغليق التعليق ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : سعيد عبد الرحمن موسى القزقى ، بيروت : المكتب الإسلامى دار عمّار ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

٣٣ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصروى الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : عبد العظيم غيم ، ومحمّد أحمد عاشور ، ومحمّد إبراهيم البنا ، القاهرة : دار الشعب .

٣٤ . تفسير البغوى

(معالم التنزيل)، أبو محمّد الحسين بن مسعود الفراء البغوي (ت ٥١٦ هـ)، بيروت: دار المعرفة.

٣٥. تفسير العيّاشي، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعيّاشي (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، طهران: المكتبة العلميّة، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ.

٣٦. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت ٦٧١ هـ)، تحقيق: محمّد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.

٣٧. تفسير القمّي، علي بن إبراهيم القمّي، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ هـ.

٣٨. التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازي)، أبو عبد الله محمّد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازي (ت ٦٠٤ هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

٣٩. تفسير نور الثقلين، عبد عليّ بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ.

٤٠. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، يوسف بن عبد الله القرطبي (ابن عبد البر) (ت ٤٦٣ هـ)، تحقيق: مصطفى العلوي ومحمّد عبد الكبير البكري، جدّه: مكتبة السوادي، ١٣٨٧ هـ.

٤١. التوحيد، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم

: مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٨ هـ .

٤٢ . تهذيب التهذيب ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٤٣ . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزى (ت ٧٤٢ هـ) ، تحقيق : الدكتور بشار عواد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الرابعه ، ١٤٠٦ هـ .

٤٤ . تهذيب المقال فى تنقيح كتاب الرجال ، محمد على الموحد الأبطحى (معاصر) ، قم : ابن المؤلف ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٧ هـ .

٤٥ . الثقات ، محمد بن حبان البستى (ت ٣٥٤ هـ) ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٤٦ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفارى ، طهران : مكتبه الصدوق .

٤٧ . جامع أحاديث الشيعة ، السيد البروجردى (ت ١٣٨٣ هـ) ، قم : المطبعه العلميه .

٤٨ . جامع الرواه ، محمد بن علي الغروى الأردبيلى (ت ١١٠١ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، ١٤٠٣ هـ .

٤٩ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٥٠ . الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبى حاتم الرازى (ت ٣٢٧ هـ) .

، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى، ١٣٧١ هـ .

٥١ . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى (ت ١٢٦٦ هـ) ، بيروت : مؤسسه المرتضى العالميه .

٥٢ . الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره ، يوسف بن أحمد البحرانى (ت ١١٨٦ هـ) ، تحقيق : وإشراف : محمّد تقى الإيروانى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين .

٥٣ . خصائص الأئمّه ، أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت ٤٠٦ هـ) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : آستان قدس رضوى .

٥٤ . خصائص الإمام أمير المؤمنين ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى (ت ٣٠٣ هـ) ، إعداد : محمّد باقر المحمودى ، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ .

٥٥ . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٥٦ . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ، أبو عبد الله بن محمّد بن سلامه القضاعى (ت ٤٥٤ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٥٧ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمى المغربى (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٩ هـ .

٥٨ . ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى ، أحمد بن عبد الله الطبرى (ت ٦٩٣ هـ)

(، تحقيق : أكرم البوشي ، جدّه : مكتبه الصحابه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٥٩ . الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، آقا بزرك الطهراني (ت ١٣٤٨ هـ) بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٣ هـ .

٦٠ . رجال ابن داوود ، تقى الدين الحسن بن على بن داود الحلّي (ت ٧٠٧ هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم ، قم : منشورات الشريف الرضى ، ١٣٩٢ هـ .

٦١ . رجال العلّامة الحلّي (خلاصه الأقوال) ، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلّامة الحلّي (٧٢٦ هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضى .

٦٢ . رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنّفي الشيعة) ، أبو العباس أحمد بن على النجاشي (ت ٤٥٠ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٦٣ . روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي) ، محمود بن عبد الله الآلوسي (ت ١٢٧٠ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .

٦٤ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن على الفتّال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسسه الأعلمي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .

٦٥ . سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٦٦ . سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة

٦٧ . سنن أبي داود ، أبو داود سليمان بن أشعث السَّجِسْتَانِي الأزدِي (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللّخام ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٦٨ . سنن الترمذِي (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذِي (ت ٢٧٩ هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٣ هـ .

٦٩ . سنن الدارمي ، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (ت ٢٥٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار العلم .

٧٠ . السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٧١ . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشرة ، ١٤١٤ هـ .

٧٢ . السيره الحلبيّه ، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ت ١١ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .

٧٣ . شرح الأخبار في فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفه القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسيني الجلالِي ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٧٤ . شرح معاني الآثار ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن سلامه الأزدِي (ت ٣٢١ هـ) ، تحقيق : محمّد زهري النجّار ، بيروت : دار

الكتب العلمية، الطبعة الثالثة، ١٤١٦ هـ .

٧٥ . شرح نهج البلاغه ، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (ت ٦٥٦ هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ .

٧٦ . الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي) ، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (ت ١٠٩١ هـ) ، طهران : مكتبة الصدر ، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .

٧٧ . صحيح ابن حبان ، علي بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

٧٨ . صحيح البخاري ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ .

٧٩ . صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، طبعه مصححه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده .

٨٠ . الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) ، محمد بن سعد منيع الزهري (ت ٢٣٠ هـ) ، الطائف : مكتبة الصديق ، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ .

٨١ . عدّه الداعي ونجاه الساعي ، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبي الأسدي (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : أحمد موحدى ، طهران : مكتبة وجداني .

٨٢ . عمدہ القارى شرح البخارى ، أبو محمد بدر الدين أحمد العيني الحنفى (ت ٨٥٥ هـ) ، مصر : دار الطباعه المنيريه .

٨٣ . عمدہ عيون صحاح

الأخبار في مناقب إمام الأبرار (العمدة)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلبي المعروف بابن البطريق (ت ٦٠٠ هـ)، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

٨٤. عوائد الأيام، العلامة المولى أحمد بن محمد مهدي النراقي (ت ١٢٤٥ هـ)، تحقيق: مركز الدراسات والأبحاث الإسلامية، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.

٨٥. عيون الحكم والمواعظ، أبو الحسن علي بن محمد الليثي الواسطي (ق ٦ هـ)، تحقيق: حسين الحسنى البيرجندى، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٣٧٦ ش.

٨٦. غايه المرام ووجه الخصام في تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧ هـ)، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسه التاريخ العربي، ١٤٢٢ هـ.

٨٧. فتح الباري شرح صحيح البخاري، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٣٧٩ هـ.

٨٨. فتوح الشام، أبو عبد الله محمد بن عمر الواقدي (ت ٢٠٧١ هـ)، بيروت: دار الجيل.

٨٩. الفتوح، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي (ت ٣١٤ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

٩٠. فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

٩١. قاموس الرجال في تحقيق رواه الشيعة ومحدثيهم، محمد تقي بن كاظم التستري (ت

١٣٢٠ هـ) ، قَم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ .

٩٢ . قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة ومحدّثيهم ، محمّد تقى بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠ هـ) ، قَم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ .

٩٣ . الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .

٩٤ . الكامل ، عبد الله بن عدى ، (ت ٣٦٥ هـ) ، تحقيق : يحيى مختار غزّاوى ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٩ هـ .

٩٥ . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن على بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٩٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قَم : مؤسسه النشر الإسلامى .

٩٧ . كشف الخفاء والإلباس عمّا اشتهر من الأحاديث على ألسنه الناس ، إسماعيل بن محمّد العجلونى الجراحى (ت ١١٦٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، ١٤٠٨ هـ .

٩٨ . كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون ، حاجى خليفه (ت ١٠٦٧ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٩٩ . كنز الدقائق ، محمّد بن محمّد رضا المشهدى ، قَم : جماعه المدرّسين .

١٠٠ . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء

الدين على المتقى بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيانى، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ هـ.

١٠١. كنز الفوائد، أبو الفتح الشيخ محمد بن علي بن عثمان الكراچكى الطرابلسى (ت ٤٤٩ هـ)، إعداد: عبد الله نعمه، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٠٢. لسان الميزان، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٦ هـ.

١٠٣. لوائح الأنوار القدسيه فى بيان العهود المحمديه، السيد عبد الوهاب الشعرانى (ت ٩٧٣ هـ)، مصر: مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبي، الطبعة الثانيه، ١٣٩٣ هـ.

١٠٤. المبسوط فى فقه الإماميه، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: محمد علي الكشفى، طهران: المكتبه المرتضويه، الطبعة الثالثه، ١٣٨٧ هـ.

١٠٥. مجمع البيان فى تفسير القرآن، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى والسيد فضل الله اليزدى الطباطبائى، بيروت: دار المعرفه، الطبعة الثانيه، ١٤٠٨ هـ.

١٠٦. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ هـ)، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٠٧. المجموع (شرح المهذب)، الإمام أبو زكريا محى الدين بن شرف النووى (ت ٦٧٦ هـ)، بيروت

: دار الفكر .

١٠٨ . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسہ آل البيت ، قم : ملباسه آل البيت ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١٠٩ . مسند أبى يعلى الموصلى ، أبو يعلى أحمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى (ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبلة ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١١٠ . مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

١١١ . مسند إسحاق بن راهويه ، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلى المروزى (ت ٢٣٨ هـ) ، تحقيق : عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشى ، المدينه المنوره : مكتبه الإيمان ، الطبعه الأولى ، ١٤١٢ هـ .

١١٢ . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسسہ الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

١١٣ . مسند الشهاب ، أبو عبد الله محمد بن سلامه القضاعى (ت ٤٥٤ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسسہ الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

١١٤ . مسند أبى حنيفه ، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ) ، القايره : مكتبه الآداب ، ١٩٨١ م .

١١٥ . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار ، أبو الفضل على الطبرسى (ق ٧ هـ) ، طهران

: دارالكتب الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٥ هـ .

١١٦ . المصنّف فى الأحاديث والأثار ، أبو بكر عبد الله بن محمّد بن أبى شيبه العيسى الكوفى (ت ٢٣٥ هـ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللّخام ، بيروت : دار الفكر .

١١٧ . معالم الدين وملاذ المجتهدين ، جمال الدين الحسن (نجل الشهيد الثانى) (ت ١٠١١ هـ) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين بقم .

١١٨ . المعتبر فى شرح المختصر ، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلّى (ت ٦٧٦ هـ) ، تحقيق : عدّه من الأفاضل ، قم : مؤسسه سيّد الشهداء ، ١٣٦٤ ش .

١١٩ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهره : دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع .

١٢٠ . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموى الرومى (ت ٦٢٦ هـ) بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .

١٢١ . المعجم الصغير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيّوب اللخمي الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠١ هـ .

١٢٢ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٤ هـ .

١٢٣ . معجم رجال الحديث ، أبو القاسم بن على أكبر الخوئى (ت ١٤١٣ هـ) ، قم : منشورات مدينه العلم

، الطبعه الثالثه ، ١٤٠٣ هـ .

١٢٤ . معرفه علوم الحديث ، محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت ٤٠٥ هـ) ، بيروت : دار الآفاق الجديده ، الطبعه الرابعه ، ١٤٠٠ هـ .

١٢٥ . مناقب آل أبى طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن على بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ) ، قم : المطبعه العلميه .

١٢٦ . منيه المرید فى آداب المفيد والمستفيد ، زين الدين بن على الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت ٩٦٥ هـ) ، تحقيق : رضا المختارى ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

١٢٧ . موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان ، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ هـ) ، تحقيق : عبد الرزاق حمزه ، بيروت : دار الكتب العلميه .

١٢٨ . المهذب البارع فى شرح المختصر النافع ، أبو العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدى (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : الشيخ مجتبى العراقى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين بقم ، ١٤٠٧ هـ .

١٢٩ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : على محمّد البجاوى ، بيروت : دار الفكر .

١٣٠ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : على محمّد البجاوى ، بيروت : دار الفكر .

١٣١ . نزهه الناظر وتنبيه الخواطر ، أبو عبد الله الحسين بن محمّد الحلوانى (ق ٥ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ،

قَم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١٣٢ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قَم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

١٣٣ . ينابيع المودّة لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤ هـ) ، تحقيق : علي جمال أشرف الحسيني ، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٦ هـ .

١ . خرج صلى الله عليه وآله فإذا في المسجد مجلسان: مجلسٌ يتفقّهون، ومجلسٌ يدعون الله ويسألونه، فقال: كلا المجلسين إلى خيرٍ، أمّا هؤلاء فيدعون الله، وأمّا هؤلاء فيتعلّمون ويفقّهون الجاهل، هؤلاء أفضل، بالتعليم أرسلت. ثمّ قعد معهم: المجموع للنووي ج ١ ص ٢٠، منيه المريد ص ١٠٦، بحار الأنوار ج ١ ص ٢٠٦. ٢. عن علي عليه السلام قال: جلوس ساعه عند العلماء أحبّ إلى الله من عباده ألف سنه، والنظر إلى العالم أحبّ إلى الله من اعتكاف سنه في البيت الحرام، وزياره العلماء أحبّ إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجّه وعمره مبروره مقبوله، ورفع الله له سبعين درجه، وأنزل الله عليه الرحمه، وشهدت له الملائكه أنّ الحجّه وجبت له: عدّه الداعي ص ٧٥، بحار الأنوار ج ١ ص ٢٠٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٦ ص ٢٣٦. ٣. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ العبد إذا خرج في طلب العلم ناداه الله عزّ وجلّ من فوق العرش: مرحباً بك يا عبدى، أتدرى أىّ منزله تطلب؟ وأىّ درجه تروم؟ تضاهى ملائكتى المقرّبين لتكون لهم قريناً، لأبلغنك مرادك

ولأوصلنك بحاجتك: بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٠ و ج ٢٢ ص ٣٤٠. ٤. وقال صلى الله عليه وآله: لأن يهدى الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حُمر النعم. وفي روايه أُخرى: خير لك من الدنيا وما فيها: منيه المرید ص ١٠١، بحار الأنوار ج ١ ص ١٠١، وراجع مسند أحمد ج ٥ ص ٣٣٣، صحيح البخارى ج ٤ ص ٢٠٧، صحيح مسلم ج ٧ ص ١٢٢، فتح البارى ج ٦ ص ١٠١، عمدہ القارى ج ١٦ ص ٢١٥، السنن الكبرى ج ٥ ص ١١٠، خصائص أمير المؤمنين للنسائي ص ٥٦، شرح معاني الآثار ج ٣ ص ٢٠٧، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٣٧٨، المعجم الكبير ج ٦ ص ١٥٢، التمهيد لابن عبد البر ج ٢ ص ٢١٨، شرح نهج البلاغه ج ٤ ص ١٤، كنز العمالي ج ٦ ص ٢٩٤، تفسير مجمع البيان ج ٩ ص ٢٠١، تفسير الرازى ج ٢ ص ١٨٠، تفسير البحر المحيط ج ٦ ص ١٨٣، تاريخ مدينه دمشق ج ٤٢ ص ٨٦، أسد الغابه ج ٤ ص ٢٨، الإصابه ج ١ ص ٣٨، البدايه والنهائيه ج ٤ ص ٢١١، إمتاع الأسماع ج ١١ ص ٢٨٥، سبل الهدى والرشاد ج ٥ ص ١٢٥، السيره الحلبيه ج ٢ ص ٧٣٦، ينابيع المودّه ج ١ ص ١٥٣، غايه المرام ج ٥ ص ٥٥، العمده لابن البطريق ص ١٤٢، ذخائر العقبى ص ٧٣. ٥. العلم أفضل من المال بسبعه: الأول: إنّه ميراث الأنبياء والمال ميراث الفراعنه، الثانى: العلم لا- ينقص بالنفقه والمال ينقص بها، الثالث: يحتاج المال إلى الحافظ والعلم يحفظ صاحبه، الرابع: العلم يدخل فى الكفن ويبقى المال، الخامس:

المال يحصل للمؤمن والكافر والعلم لا يحصل إلا للمؤمن خاصه، السادس: جميع الناس يحتاجون إلى صاحب العلم في أمر دينهم ولا يحتاجون إلى صاحب المال، السابع: العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط والمال يمنعه: منه المرید ص ١١٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٥، تفسير الرازی ج ٢ ص ١٨٣. ٦. عن أبي قلابه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من خرج من بيته يطلب علماً شيعه سبعون ألف ملك يستغفرون له: أمالي الطوسي ص ١٨٢، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٠ و ج ٦٦ ص ٣٨٢. ٧. عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعه عند مذاكره العلم أحب إلى الله من قيام ألف ليله يصلى في كل ليله ألف ركعه، والجلوس ساعه عند مذاكره العلم أحب إلى الله من ألف غزوه وقراءه القرآن كله. قال: يا رسول الله، مذاكره العلم خير من قراءه القرآن كله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعه عند مذاكره العلم أحب إلى الله من قراءه القرآن كله اثنا عشر ألف مره، عليكم بمذاكره العلم، فإن بالعلم تعرفون الحلال من الحرام. يا أبا ذر، الجلوس ساعه عند مذاكره العلم خير لك من عباده سنه صيام نهارها وقيام ليلها، والنظر إلى وجه العالم خير لك من عتق ألف رقبه: مستدرک الوسائل ج ٥ ص ٣٩٦، بحار الأنوار ج ١ ص ٢٠٣. ٨. راجع أمالي المفيد ص ٧١، أمالي الصدوق ص ٧١٠، فتح الباری ج ١ ص ١٤٨، عمدہ القاری ج ٢ ص ٤٢، الاستيعاب ج ١ ص ٢٥٣، شرح نهج البلاغه ج ٣ ص ٥٢، تفسير القمى

ج ١ ص ٥١، التفسير الصافي ج ١ ص ١٥٤، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٩٥، تفسير الآلوسى ج ١٠ ص ٨٧، معجم رجال الحديث ج ١٥ ص ١٧٠، قاموس الرجال ج ٩ ص ١٥٤، الطبقات الكبرى ج ٤ ص ٢٢٦، الثقات لابن حبان ج ٢ ص ٢٤٧، تاريخ المدينة ج ٣ ص ١٠٣٤، تاريخ الطبرى ج ٢ ص ٣٧١، الكامل فى التاريخ ج ٢ ص ٢٨٠، تاريخ الإسلام ج ٣ ص ٤١١، تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٣٩، كتاب الفتوح ج ٢ ص ٣٧٥. ٩. عن على عليه السلام قال: طالب العلم يشيعة سبعون ألف ملك من مفرق السماء، يقولون: صلّ على محمّد وآل محمّد: بصائر الدرجات ص ٢٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٣. ١٠. مردان علم در ميدان عمل، ج ١ ص ٦١، سيّد نعمت الله حسينى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧. ١١. قال النبى صلى الله عليه وآله: من خرج من بيته ليلتمس باباً من العلم لينتفع به ويعلمه غيره، كتب الله له بكلّ خطوه عباده ألف سنه صيامها وقيامها، وحفّته الملائكه بأجنحتها، وصلّى عليه طيور السماء، وحياتان البحر، ودواب البرّ، وأنزله الله منزله سبعين صديقاً، وكان خيراً له من أن كانت الدنيا كلّها له فجعلها فى الآخرة: بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧. ١٢. قال عليه السلام: «قيمه كلّ امرئ ما يحسن» [قال السيّد الرضى] وهذه الكلمه التى لا تُصاب لها قيمه، ولا تُوزن بها حكمه، ولا تُقرن إليها كلمه: نهج البلاغه ج ٤ ص ١٨، شرح نهج البلاغه ج ١٨ ص ٢٣٠، وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٣٨٩،

تحف العقول ص ٢٠١، روضه الواعظين ص ١٠، الإرشاد ج ١ ص ٣٠٠، كنز الفوائد ص ١٤٧، مناقب آل أبي طالب ج ١ ص ٣٢٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦، ١٨٢، جامع بيان العلم وفضله ج ١ ص ٩٩، كنز العمال ج ١٦ ص ٢٦٨، تفسير نور الثقلين ج ٤ ص ٢١٢، تفسير كنز الدقائق ج ١ ص ٥٨٦، تاريخ بغداد ج ٥ ص ٢٣٨، تاريخ العيقوبي ج ٢ ص ٢٠٦، تاريخ ابن خلدون ج ١ ص ٤٠٣، أعيان الشيعة ج ١ ص ٣٤١؛ عن سعيد بن الأوس الأنصاري قال: سمعتُ الخليل بن أحمد يقول: أحتُ كلمة على طلب علم قول علي بن أبي طالب عليه السلام: قدر كل امرئ ما يحسن: أمالي الطوسي ص ٤٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦ و ج ٧٤ ص ٤٠٥؛ وقال الجوهري: هو يحسن الشيء؛ أي يعلمه: مختار الصحاح ص ٨٠؛ وهو يحسن الشيء إحساناً؛ أي يعلمه: القاموس المحيط ج ٤ ص ٢١٤، تاج العروس ج ١٨ ص ١٤٣: عن عبد العظيم الحسنى الرازى عن أبي جعفر الثانى عن آبائه عن علي عليهم السلام، قال: قلتُ أربعاً أنزل الله تعالى تصديقى بها فى كتابه، قلتُ: المرء مخبوء تحت لسانه، فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله تعالى: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ». قلتُ: فمن جهل شيئاً عاداه، فأنزل الله: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ». وقلتُ: قدر أو قيمه كل امرئ ما يحسن، فأنزل الله فى قصه طالوت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ وَبَسِطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». وقلتُ: القتل يُقِلُّ القتل، فأنزل الله: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»: أمالي الطوسي ص ٤٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦.

١٣ . عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن آبائه عليهم السلام، قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعه قد أطافوا برجلٍ، فقال: ما هذا؟ فقيل: علامه، قال: وما العلامة؟ قالوا: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها، وأيام الجاهليه، وبالأشعار والعريبه، فقال النبي صلى الله عليه وآله: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه: الكافي ج ١ ص ٣٢، وسائل الشيعه ج ١٧ ص ٣٢٧، منيه المرید ص ١١٣، بحار الأنوار ج ١ ص ٢١١، معالم الدين ص ١٤.٢٢ . عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه قال: قال الرضا عليه السلام: من جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب. بيان: إحياء أمرهم بذكر فضائلهم، ونشر أخبارهم، وحفظ آثارهم: عيون أخبار الرضا ج ٢ ص ٢٦٤، مشكاة الأنوار ص ٤٤٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٩٩، وراجع الدعوات للراوندى ص ٢٧٨، أمالي الصدوق ص ١٣١.١٥ . عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه، أنه قال له: يا بُنى، اجعل فى أيامك ولياليك وساعاتك نصيباً لك فى طلب العلم، فإنك لن تجد له تضييعاً مثل تركه: أمالى المفيد ص ٢٩٢، أمالى الطوسى ص ٦٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٩.١٦ . وقال صلى الله عليه وآله: ما على من لا يعلم من حرج أن يسأل عما لا يعلم: مستدرك الوسائل ج ٥ ص ٤٣٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.١٧ . سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: طلب العلم فريضة على كل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، واقتبسوه من أهله، فإنّ تعليمه لله حسنه، وطلبه عباده، والمذاكره به تسبيح، والعمل به جهاد، وتعليمه من لا يعلمه صدقه، وبذله لأهله

قربه إلى الله تعالى؛ لأنه معالم الحلال والحرام، ومنار سبل الجنّة، والموس في الوحشه، والصاحب في الغربه والوحده، والمحدث في الخلوه، والدليل على السراء والضراء، والسلاح على الأعداء، والزين عند الأخلاء، يرفع الله به أقواماً فيجعلهم في الخير قادة تُقتبس آثارهم، ويهتدى بفعالهم، وينتهي إلى رأيهم، وترغب الملائكة في خلّتهم، وبأجنحتها تمسحهم، وفي صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كلّ رطبٍ ويابسٍ حتى حيتان البحر وهوامه، وسباع البرّ وأنعامه، إنّ العلم حياه القلوب من الجهل، وضياء الأبصار من الظلمه، وقوّه الأبدان من الضعف، يبلغ بالعبد منازل الأخيار، ومجالس الأبرار، والدرجات العلى في الدنيا والآخره، الذكر فيه يعدل بالصيام، ومدارسته بالقيام، به يُطاع الربّ ويُعبد، وبه توصل الأرحام، وبه يُعرف الحلال والحرام، العلم إمام العمل، والعمل تابعه، يُلهمه السعداء، ويُحرمة الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظّه: أمالى الطوسى ص ٤٤٨، عدّه الداعى ص ٦٣، منيه المريد ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧١، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٨٩. ١٨. وأمر برفع مناره؛ لتعلو أصوات المولّنين فيها، وحتى يُنظر إليها من فراسخ: معجم البلدان ج ٣ ص ١٧٥. ١٩. قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفرى: عرضت على أبى محمّد صاحب العسكر عليه السلام كتاب يوم وليه ليونس، فقال لى: تصنيف من هذا؟ فقلت: تصنيف يونس مولى آل يقطين، فقال: أعطاه الله بكلّ حرفٍ نوراً يوم القيامة: رجال النجاشى ص ٤٤٧، خلاصه الأقوال ص ٢٩٦، رجال ابن داود ص ٢٠٧: التحرير الطاووسى ص ٢٠٧، نقد الرجال ج ٥ ص ١٠٩، جامع الرواه ج ٢ ص ٣٥٧، معجم رجال الحديث ج ٢١ ص ٢١٠، تهذيب المقال ج ١ ص ٨٤، قاموس الرجال

ج ۱۱ ص ۱۷۱، الذریعه ج ۱ ص ۳۸۶، أعیان الشیعه ج ۱ ص ۱۵۸. ۲۰. وقال صلی الله علیه و آله: نومٌ مع علمٍ، خیرٌ من صلاهٍ مع جهلٍ: منیه المرید ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۵. ۲۱. منظور از «علامه مجلسی»، ملامحمدتقی مجلسی است که به «مجلسی اول» مشهور است. می باشد، او پدر صاحب کتاب بحار الأنوار است. ۲۲. مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۸۳، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ۱۳۶۷. ۲۳. «وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَ الْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ وَالذَّكِرَاتِ وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» الأحزاب: ۳۵. ۲۴. جهت اطلاع از آثار و برکات صدقه مراجعه کنید به: الکافی ج ۴ ص ۸، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۳۱، ثواب الأعمال ص ۱۴۲، بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۱۷۶. ۲۵. وقال صلی الله علیه و آله: أفضل الصدقه أن يعلم المرء علماً ثم يعلمه أخاه: منیه المرید ص ۱۰۵، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۵، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۸۹، الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۸۸، كنز العمال ج ۶ ص ۴۲۱، فیض القدير ج ۲ ص ۴۸، الدر المنثور ج ۱ ص ۳۳۸، تهذیب الكمال ج ۱۹ ص ۶۰. ۲۶. عن حمزه بن حمران، عن أبی عبد الله، عن آباءه علیهم السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: طالب العلم بین الجهال كالحی بین الأموات: أمالی الطوسی ص ۵۷۷، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۱؛ عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: العالم بین الجهال كالحی

بين الأموات، وإن طالب العلم ليستغفر له كل شيء، حتى حيتان البحر وهوامه، وسباع البر وأنعامه، فاطلبوا العلم، فإنه السبب بينكم وبين الله عز وجل، وإن طلب العلم فريضة على كل مسلم: أمالي المفيد ص ٢٩، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٢، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٨٩. ٢٧. عن الرضا، عن آبائه، عن علي عليهم السلام أنه قال: العلم ضالّة المؤمن: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٧١، منيه المرید ص ٢٤٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٨. ٢٨. سمعتُ جعفر بن محمد عليهما السلام وقد سُئل عن قوله تعالى: فلله الحجة البالغة. فقال: إن الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: أكنتَ عالمًا؟ فإن قال: نعم، قال له: أفلا عملت بما علمت؟ وإن قال: كنتُ جاهلًا، قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل؟ فيخصمه، وذلك الحجة البالغة: بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٨، كشف اللثام ج ٤ ص ٤١٧، مفتاح الكرامة ج ٩ ص ٢٧٨، جواهر الكلام ج ١٢ ص ٢٢٩، أمالي المفيد ص ٢٢٨، أمالي الطوسي ص ٩، التفسير الصافي ج ٢ ص ١٦٩، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٧٧٦. ٢٩. «نراق» شهرى كوچك در مسير كاشان دليجان است. ٣٠. مردان علم در ميدان عمل ج ١ ص ٥٨، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧. ٣١. من أحياء هاتين الليتين بمذاكره العلم فهو أفضل: أمالي الصدوق ص ٧٤٧، وراجع بحار الأنوار ج ١٠ ص ٤٠١، مفتاح الكرامة ج ٩ ص ١٩٠. ٣٢. طلب العلم فريضة على كل مسلم: المحاسن ج ١ ص ٢٢٥، بصائر الدرجات ص ٢٢، الكافي

ج ١ ص ٣٠، دعائم الإسلام ج ١ ص ٨٣، وسائل الشيعة ج ٢٧ ص ٢٥، مستدرک الوسائل ج ١٧ ص ٢٤٤، كنز الفوائد ص ٢٣٩،
عدّه الداعي ص ٦٣، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧١ و ١٧٢ و ١٧٩ و ١٨٠، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨١، مجمع الزوائد ج ١ ص ١١٩،
مسند أبي يعلى ج ٥ ص ٢٢٣، المعجم الأوسط ج ١ ص ٨، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٩٥، مسند الشاميين ج ٣ ص ٢٠٢، معرفه
علوم الحديث للنيشابوري ص ٩٢، مسند أبي حنيفة ص ٢٤، مسند الشهاب ج ١ ص ١٣٥، العهود المحمّديه ص ٢٤، الجامع
الصغير ج ١ ص ١٦٨، كنز العمال ج ١٠ ص ١٣٠، كشف الخفاء ج ١ ص ١٣٨، تفسير البغوى ج ٢ ص ٣٤٠، تفسير القرطبي ج
٨ ص ٢٩٥، تفسير الآلوسى ج ١١ ص ٤٩، معالم الدين ص ١٣، التاريخ الكبير للبخارى ج ٤ ص ٣٥٧، الجرح والتعديل ج ٤ ص
٢٦٢، الكامل لابن عدى ج ١ ص ١٧٩، تاريخ بغداد ج ١ ص ١٥، تاريخ مدينه دمشق ج ٢٢ ص ٣٢٢، أسد الغابه ج ٥ ص ٦١٠،
تهذيب الكمال ج ٢٤ ص ١٢٧، سير أعلام النبلاء ج ١٦ ص ٥٣١، ميزان الاعتدال ج ١ ص ٣٦، إكمال تهذيب الكمال ج ١ ص
٣١٨، تهذيب التهذيب ج ٤ ص ١٩٧، لسان الميزان ج ١ ص ٦٤، تاريخ الإسلام ج ٢٧ ص ١٤٥، المعتمد ج ١ ص ١٨، تحرير
الأحكام ج ١ ص ٣٥، الحدائق الناضره ج ٣ ص ٤٢، عوائد الأيام ص ٢٨٧، جواهر الكلام ج ٢٢ ص ٤١٥، المجموع ج ١ ص
٢٤، المبسوط

للسرخسی ج ۱ ص ۲؛ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد: كشف الظنون ج ۱ ص ۵۱، أعيان الشيعة ج ۴ ص ۱۱۲؛ اطلبوا العلم ولو بالصين: كشف الخفاء ج ۲ ص ۴۴، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۲۲۶؛ الحكمة ضالّة المؤمن: منه المريد ص ۱۷۳، وراجع نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۸، الكافي ج ۸ ص ۱۶۷، تحف العقول ص ۲۰۱، خصائص الأئمة ص ۹۴، أمالي الطوسي ص ۶۲۵، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۴۸، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۹۵، سنن الترمذی ج ۴ ص ۱۵۵، المصنّف للكوفي ج ۸ ص ۳۱۷، مسند الشهاب ج ۱ ص ۱۱۸، نزهة الناظر ص ۴۲، شرح نهج البلاغه ج ۱۰ ص ۹۷، الجامع الصغير ج ۲ ص ۳۰۲، كنز العمال ج ۱۰ ص ۱۴۸، فيض القدير ج ۲ ص ۶۹۱، تفسير الرازي ج ۳۱ ص ۲۱۷، تفسير ابن كثير ج ۳ ص ۲۸۹، الدر المنثور ج ۱ ص ۳۴۹، تاريخ بغداد ج ۸ ص ۲۴۵، تاريخ مدينة دمشق ج ۱۲ ص ۲۴، تهذيب التهذيب ج ۱ ص ۱۳۱، لسان الميزان ج ۴ ص ۱۳۵، فتوح الشام ج ۲ ص ۷۶، ينابيع المودّة ج ۲ ص ۴۱۴. ۳۳. مردان عمل در میدان عمل ص ۵۰. ۳۴. آیت الله سيّد محمّد باقر درچه ای در سال ۱۲۶۲ ه ق در درچه اصفهان به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۳ ه ق وفات یافت. ۳۵. مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۷۳، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ۱۳۶۷. ۳۶. عن محمّد بن سنان، رفعه قال:

قال عيسى بن مريم عليه السلام: يا معشر الحواريين، لى إليكم حاجه اقضوها لى، قالوا: قُضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم، فقالوا: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ! فقال: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالَمِ، إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِالتَّوَضُّعِ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبِيرِ، وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبِتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ: الكافي ج ١ ص ٣٧، وسائل الشيعة ج ١٥ ص ٢٧٦، منيه المرید ص ١٨٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٦٢، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٣٧٠٤. عن كميل بن زياد قال: خرج إلئى على بن أبى طالب عليه السلام، فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبان، وجلس وجلست، ثم رفع رأسه إلئى فقال: يا كميل، احفظ عني ما أقول لك: الناس ثلاثة: عالم رباني، ومتعلم على سبيل نجاه، وهمج رعاع أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيؤوا بنور العلم، ولم يلجؤوا إلى ركن وثيق. يا كميل، العلم خير من المال، العلم يحرسك وأنت تحرس المال، والمال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، محب العالم دين يُيدان به، يكسبه الطاعة في حياته، وجميل الأُحدوثه بعد وفاته، فمنفعه المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزان الأموال وهم أحياء، والعلماء باقون ما بقى الدهر، أعيانهم مفقوده وأمثالهم في القلوب موجوده، هاه! إنَّها هنا وأشار بيده إلى صدره لعلماً لو أصبت له حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ لَهُ لَقِنَاً غَيْرَ مَأْمُونٍ، يستعمل آله الدين في طلب الدنيا، ويستظهر بحجج الله على خلقه، وبنعمه على عباده؛ ليأخذ الضعفاء وليجّه من دون وليّ الحقّ، أو منقاداً لحمله العلم، لا بصيره له في

أحنائه، يقدح الشك في قلبه بأول عارض من شبهه، ألا لا إذا ولا ذاك، فمنهومٌ باللذات، سلس القياد للشهوات، أو مُغرى بالجمع والادّخار، ليسا من رُعاه الدين، أقرب شبهاً بهما الأنعام السائمة! كذلك يموت العلم بموت حامله. اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائم بحجّه ظاهر، أو خافي مغمور؛ لئلا تبطل حجج الله وبيّناته، وكم ذا، وأين أولئك الأقلون عدداً الأعظمون خطراً؟ بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم، ويزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا روح اليقين، واستلانوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدانٍ أرواحها معلقه بالمحلّ الأعلى. يا كميل، أولئك خلفاء الله، والدعاه إلى دينه، هاى هاى شوقاً إلى روتهم، وأستغفر الله لى ولكم: نهج البلاغه ج ٤ ص ٣٦، الخصال ص ١٨٦، كمال الدين ص ٢٩١، تحف العقول ص ١٧٠، خصائص الأئمة ص ١٠٥، روضه الواعظين ص ١٠ الغارات ج ١ ص ١٥١، شرح الأخبار ج ٢ ص ٣٧٠، الإرشاد ج ١ ص ٢٢٧، أمالى المفيد ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ١ ص ٨٨ و ج ٦ ص ٢٠٣، وراجع دستور معالم الحكم ص ٨٣، نزهه الناظر ص ٥٧، فيض القدير ج ٦ ص ٣٨٣، تهذيب الكمال ج ٢٤ ص ٢٢٠، تذكره الحفاظ ج ١ ص ١١، ينابيع المودّه ج ١ ص ٨؛ الجبّان فى الأصل الصحراء، وأهل الكوفه يسمّون المقابر جبّانه، وبالكوفه محالٌ تُسمّى بها...: معجم البلدان ج ٢ ص ٩٩، تاريخ الكوفه ص ١٨٣. ٣٨. مردان علم در ميدان عمل ج ١ ص ٤١، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ١٣٦٧. ٣٩.

وقال الصادق عليه السلام: لو علم الناس ما فى العلم لطلبوه ولو بسفك المهج وخوض اللجج: المعبر ج ١ ص ١٨، المهذب البارع ج ١ ص ٦١، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧. ٤٠. عن على بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين عليهم السلام، قال: والله ما برأ الله من برّيه أفضل من محمّدٍ ومَنى وأهل بيته، وإنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطلبه العلم من شيعتنا: الاختصاص ص ٢٣٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨١؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً، سلك الله به طريقاً إلى الجنّة، وأنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً به: بصائر الدرجات ص ٢٣، الكافي ج ١ ص ٣٤، أمالي الصدوق ص ١١٦، ثواب الأعمال ص ١٣١، روضه الواعظين ص ٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٤، وراجع مسند أحمد ج ٥ ص ١٩٦، سنن أبي داود ج ٢ ص ١٧٥، سنن الترمذى ج ٤ ص ١٥٣، تحفه الأحوذى ج ٧ ص ٣٧٥، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٦. ٤١. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من یرد الله به خيراً يفقهه فى الدين: دعائم الإسلام ج ١ ص ٨١، كنز الفوائد ص ٢٣٩، منیه المرید ص ٩٩، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧، مسند أحمد ج ١ ص ٣٠٦، سنن الدارمی ج ١ ص ٧٤، صحيح البخارى ج ١ ص ٢٥، صحيح مسلم ج ٣ ص ٩٥، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨٠، سنن الترمذى ج ٤ ص ١٣٧، مجمع الزوائد ج ١ ص ١٢١، فتح البارى ج ١ ص ١٤٧، عمدہ القارى ج ٢ ص ٤٢، مسند ابن راهويه ج ١ ص ٤٠٠، السنن

الكبرى للنسائي ج ٣ ص ٤٢٦، مسند أبي يعلى ج ١٣ ص ٣٧١، صحيح ابن حبان ج ١ ص ٢٩١، المعجم الصغير ج ٢ ص ١٨، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٩٧، الاستذكار ج ٨ ص ٢٧٠، التمهيد لابن عبد البر ج ٢٣ ص ٧٨، موارد الظمآن ج ١ ص ١٧٩، تغليق التعليق ج ٢ ص ٧٨× كثر العمّال ج ١٠ ص ١٤٠، كشف الخفاء ج ١ ص ٢١٥. ٤٢. قال أمير المؤمنين عليه السلام: الشاخص في طلب العلم كالمجاهد في سبيل الله، إن طلب العلم فريضة على كل مسلم، وكم من مؤن يخرج من منزله في طلب العلم فلا يرجع إلا مغفوراً: روضه الواعظين ص ١٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٩. ٤٣. عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: أيها الناس، لا خير في دين لا تفقه فيه، ولا خير في دنيا لا تدبر فيها، ولا خير في نُسك لا ورع فيه: المحاسن ج ١ ص ٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٤. ٤٤. عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: فقيه واحد أشد على إبليس من ألف عابد: أمالي الطوسي ص ٣٦٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧؛ وقال صلى الله عليه وآله: فضل العالم على العابد سبعين درجة، بين كل درجتين حضر الفرس سبعين عاماً، وذلك أن الشيطان يدع البدعه للناس فيبصرها العالم فينهى عنها، والعابد مقبل على عبادته لا يتوجه لها ولا يعرفها: روضه الواعظين ص ١٢، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٣. ٤٥. عن علي بن الحسين عليهما السلام: إن طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطب ولا يابس من الأرض إلا سبحت له إلى الأرضين السابعة: الخصال

ص ٥١٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٨. ٤٦. وقال صلى الله عليه وآله: العلم أكثر من أن يُحصى، فخذ من كل شيء أحسنه: كنز الفوائد ص ١٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ٢١٩، تاريخ مدينة دمشق ج ٢٥ ص ٣٨١، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ٣٨. ٤٧. عن الصادق، عن أبيه عليهما السلام قال: قال أبو ذر رضى الله عنه فى خطبته: يا مبتغى العلم لا تشغلك الدنيا ولا أهل ولا مال عن نفسك، أنت يوم تفارقهم كضيف بتّ فيهم ثم غدوت عنهم إلى غيرهم، الدنيا والآخرة كمنزلٍ تحوّلت منه إلى غيره، وما بين البعث والموت إلا كنومه نمتها ثم استيقظت عنها، يا جاهل تعلم العلم، فإن قلباً ليس فيه شيء من العلم كالبيت الخراب الذى لا عامر له: أمالى الطوسى ص ٥٤٣، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٢، أعيان الشيعة ج ٤ ص ٢٣٦، أعلام الورى ص ٢٠٧. ٤٨. وقال صلى الله عليه وآله: زكاه العلم تعليمه من لا يعلمه: عدّه الداعى ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥ و ج ٩٣ ص ١٣٦؛ وعن الصادق عليه السلام: لكلّ شيء زكاه، وزكاه العلم أن يعلمه أهله: تحف العقول ص ٣٦٤، عدّه الداعى ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥. ٤٩. عن سماعه قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام: أنزل الله عزّ وجلّ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، قال: من أخرجها من ضلالٍ إلى هدى فقد أحياها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالٍ فقد والله أماتها: المحاسن ج ١ ص ٢٣٢، الكافى ج ٢ ص ٢١٠، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٢٣٨،

أمالى الطوسى ص ٢٢٦، بحار الأنوار ج ٢ ص ١٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٤٦١، تفسير العياشى ج ١ ص ٣١٣، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦١٨. ٥٠. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَيَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»: مائده: ٣٢. ٥١. قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس، إنه لا كنز أنفع من العلم: الكافى ج ٨ ص ١٩، أمالى الطوسى ص ٣٩٩، التوحيد ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٤٠٦، وراجع تحف العقول ص ٩٣، كنز الفوائد ص ١٤٧، عيون الحكم والمواعظ ص ٥٣٧، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٤٧٢.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

